

امکان یا امتناع «بومی سازی علوم سیاسی» در پرتو تجربه علوم سیاسی چین

سید صمد حسینی واسوکلاهی*
حسین جمالی**

چکیده

هرچند مطالبه بومی گرایی برای رشته علوم سیاسی ایران، سابقه‌ای نسبتاً طولانی - حدود سی ساله پس از انقلاب اسلامی - دارد، اما این پدیده، طی دو یا سه سال اخیر، تحت اراده نظام سیاسی، به میزانی تشدید شده است که موضوع «تحول ماهوی و بنیادین علوم انسانی» و به تبع آن علوم سیاسی، در دستورکار متولیان نظام آموزش عالی کشور قرار گرفته است. به نظر می‌رسد،

; (نویسنده مسئول)، دانشجوی دکترای علوم سیاسی در دانشگاه خوارزمی
(samad_hosseini2005@yahoo.com)

; عضو هیئت علمی (بازنشسته) دانشگاه مازندران (hoosein.jamali@gmail.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۱۴

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۴، صص ۷۸-۳۵

به دلیل برخی همانندی‌ها بین جامعه و انقلاب ایران و چین، بررسی روند و تجربه علوم سیاسی چین می‌تواند امکان یا امتناع بومی‌سازی در این رشته دانشگاهی را آشکار سازد. اکنون با بررسی گسترش علوم سیاسی در چین می‌توان نسبت بین بومی‌گرایی و علوم سیاسی را به‌نحو مناسب‌تری درک کرد. علوم سیاسی معاصر چین، بیانگر آن است که این علم، ضمن رشد و توسعه درون چارچوب و پارادایم علوم سیاسی جهان، به‌مثابه یک رشته دانشگاهی مستقل و با به‌کارگیری روش‌ها، جهت‌گیری‌ها و اصول علمی، توانسته است اعتبار مناسبی در میان جامعه علوم سیاسی بیابد. مهم‌ترین ویژگی علوم سیاسی در چین و در ارتباط با بومی‌گرایی، ربط و مناسبت آن با جامعه و حکومت چین است. از این دیدگاه، موضوعات موجود در عرصه سیاست چین با روش‌های متعارف علمی بررسی و تحلیل می‌شوند. به‌نظر می‌رسد، با توجه به تجربه علوم سیاسی در چین، و نیز تسری آن به علوم سیاسی در ایران، بومی‌گرایی به‌معنای به‌کارگیری روش‌ها، الگوها و نظریه‌های علوم سیاسی در مورد موضوعات مرتبط با جامعه مورد بررسی است و تحول ماهوی و بنیادین در این رشته دانشگاهی، غیرعلمی، غیرعملی و ممتنع است. واژگان کلیدی: بومی‌گرایی، علوم سیاسی، چین، ایران، بومی‌سازی، بومی‌شدن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

سرنوشت علوم سیاسی در انقلاب ایران و چین، تا حدودی، شبیه به هم بوده و هست. رشته علوم سیاسی در چین، در جریان تحولات انقلابی پس از ۱۹۴۹، در سال ۱۹۵۲ متوقف شد؛ همان‌گونه که این رشته دانشگاهی در جریان انقلاب فرهنگی پس از انقلاب اسلامی ایران، تعطیل شد. در چین، علوم سیاسی پس از توقف ۲۸ ساله و دو سال بعد از اصلاحات ۱۹۷۸، یعنی در سال ۱۹۸۰ در دانشگاه‌های این کشور دایر شد. رشته علوم سیاسی در ایران نیز بعد از انقلاب فرهنگی (۱۳۶۱-۱۳۵۹)، دوباره فعالیت خود را آغاز کرد. همان‌گونه که در ایران، گرایش‌های بومی‌گرایانه برای علوم انسانی و اجتماعی، از جمله رشته علوم سیاسی وجود داشته و دارد^(۱)، در علوم سیاسی چین نیز شاهد برخی جهت‌گیری‌ها و تمایلات بومی‌گرایانه هستیم. البته با توجه به سوابق موجود، سطح مناظرات و مجادلات بین بومی‌گرایان و منتقدان آنها در چین، به نسبت ایران، از غنا و بالندگی بیشتری برخوردار است؛ از این رو، بررسی و مطالعه بومی‌گرایی برای علوم سیاسی در چین، قابل تأمل بوده و می‌تواند نشان دهد که سرنوشت و سرشت علوم سیاسی در چین در کشاکش بومی‌گرایی و منتقدان آن، به چه مسیری رفته و چه جایگاهی را در علوم سیاسی جهان پیدا کرده است. این امر می‌تواند برای بومی‌گرایی در ایران، درس‌ها و تجارب قابل توجهی داشته باشد؛ زیرا بررسی ایده‌های بومی‌گرایی در علوم سیاسی چین و ایران، بیانگر آن است که به‌ظاهر، ایده‌ها و آموزه‌های آنها نزدیک به یکدیگر بوده و مجموعه مطالبات و جهت‌گیری آنها هم مشابه یکدیگرند. بنابراین، به‌صورت روشن و مشخص، سؤالات پژوهش حاضر چنین است: علوم سیاسی چین در جریان تحولات پس از اصلاحات، به چه مسیری رفته و چه

سرشت و سرنوشتی پیدا کرده است؟ آموزه‌ها، جهت‌گیری‌ها و مطالبات بومی‌گرایی در علوم سیاسی چین چیست و امکان و امتناع این امر چگونه است؟ به‌علاوه، این مناظرات و مجادلات در علوم سیاسی چین، چه درس‌ها و تجربه‌هایی برای علوم سیاسی ایران می‌تواند داشته باشد؟ پیش از طرح بحث، پاسخ اولیه به پرسش‌های مطرح‌شده، به‌منزله فرضیات تحقیق، به‌شرح زیر، قابل بیان است:

۱. علوم سیاسی در چین، در درون پارادایم و چارچوب علوم سیاسی متعارف جهان کنونی قرار دارد؛

۲. بخشی از گرایش بومی‌گرایی در علوم سیاسی چین، با عنوان «بومی‌سازی یا بومی‌کردن»، خواهان تحول و دگرگونی بنیادین علم سیاست در چین بوده است؛ درحالی‌که گرایش «بومی‌شدن»، خواهان تمرکز بر مسائل و موضوعات محیط چین، در درون پارادایم علوم سیاسی معاصر است.

۳. مهم‌ترین درس و تجربه این مناقشات نظری و فکری برای دانش سیاسی در ایران، این است که خروج از پارادایم علم سیاست متعارف دنیا، موجب از دست رفتن سرشت و جوهر این دانش می‌شود.

برای آزمون فرضیه‌های ارائه‌شده، ابتدا وضعیت علوم سیاسی چین، بررسی و تحلیل می‌شود تا نشان داده شود که این دانش، چه سرنوشت و جایگاهی پیدا کرده و نسبت آن با علوم سیاسی متعارف دنیا چگونه است. آن‌گاه مناظرات و مجادلات اصلی موجود در گرایش‌های بومی‌گرایان علوم سیاسی چین، به‌صورت مستند و مشروح آورده می‌شود تا تبیین گردد که مجموعه آموزه‌ها، جهت‌گیری‌ها و مطالبات آنها چیست. به‌علاوه، طی یک ارزیابی و بررسی نقادانه، مشخص خواهد شد که کدام‌یک دارای استدلال قوی‌تر و انسجام فکری برتری هستند. در پایان، برخی از درس‌ها و نتایج برای ایده بومی‌گرایی در ایران، با توجه به روند این موضوع در علوم سیاسی چین، ارائه خواهد شد. نوآوری مقاله حاضر، در مقایسه با کارهای انجام‌شده توسط سایر پژوهشگران و محققان، این است که اولاً انسجام و انتظام منطقی نوینی به موضوع بومی‌گرایی داده و با ارائه طبقه‌بندی جدید از بومی‌گرایان در چین، تلاش کرده است تا برداشتی نو از موضوع به‌دست دهد. ثانیاً، با بهره‌گیری از ماهیت علوم سیاسی، کوششی بلیغ به‌کار برده است تا سنجشی دقیق از آموزه‌ها،

جهت‌گیری‌ها و مطالبات بومی‌گرایان چینی، به‌عمل آورد. همچنین، استفاده از تجارب و نتایج بومی‌گرایی در علوم سیاسی چین برای دانش سیاسی در ایران، از ابداعات و نوآوری‌های پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

البته شایسته است پیش از ورود به مباحث مرتبط با فرضیه‌ها، تکلیف برخی دانش‌واژه‌ها در این پژوهش روشن شود تا معنا و مفهوم مشخصی از آنها به‌دست داده شود.

- نخست، بومی‌گرایی^۱: مجموعه نگرش‌ها و دیدگاه‌ها در مطالبه بومی‌گرایی برای علوم سیاسی چین، نشان از آن دارد که دو گرایش کلی در این زمینه وجود دارد.

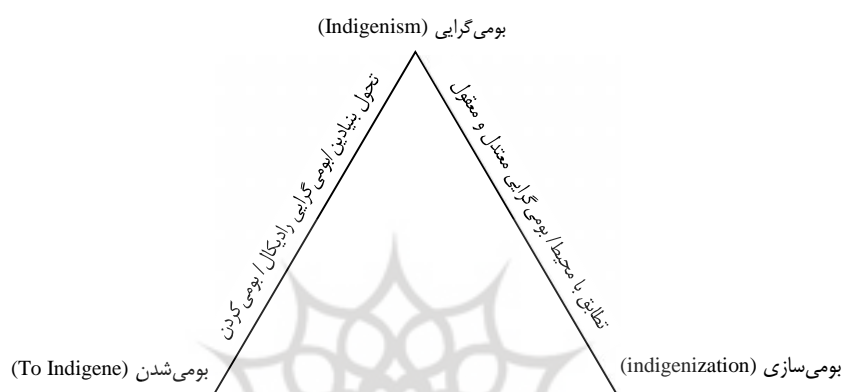
۱. بومی‌گرایی رادیکال: این دسته از بومی‌گرایان بر این باورند که علوم سیاسی موجود، «غربی» است و برای تکمیل و تداوم سلطه و هژمونی تمدن غرب بر چین [و سایر کشورهای در حال رشد و توسعه]، طراحی شده است؛ از این‌رو، باید به تأسیس «علوم سیاسی چینی» اقدام کرد که متمایز از «علوم سیاسی غربی» باشد. از آنجاکه این گرایش، به ساختن دانش و جهان‌نو، متمایز از غرب، باور دارد می‌توان آن را گرایش «بومی‌سازی»^۲ نامید؛ زیرا طبق تحلیل آنها، باید طی یک پروژه کاملاً برنامه‌ریزی‌شده، به ساختن چنین امری اقدام کرد. خواسته اصلی گرایش بومی‌سازی یا بومی‌کردن، این است که علوم سیاسی با شرایط و ویژگی‌های چین، همراه با روش‌شناسی و مفهوم‌سازی منحصرأ چینی، تأسیس شود. از این پس در این مقاله، این گرایش عمدتاً با عنوان بومی‌سازی خواهد آمد.

۲. بومی‌گرایی معتدل و معقول: منتقدان بومی‌گرایی رادیکال، بر این نظرند که سرشت دانش به‌گونه‌ای است که نمی‌توان آن را براساس کشور و منطقه‌ای خاص تعریف و تعیین کرد؛ از این‌رو، بومی‌گرایی تنها به‌صورت «بومی‌شدن»^۳ دانش و علم، طی یک روند تدریجی و سازگار با شرایط جامعه موردنظر امکان‌پذیر است. در این روند، به‌کارگیری روش‌ها و نظریه‌های متعارف در دانش مدرن برای مطالعه و

1. Indigenism
2. Indigenization
3. To Indigene

بررسی موضوعات و مسائل جامعه مورد نظر، راه درست بومی شدن علوم قلمداد می شود. بومی گرایی در این معنا و در ارتباط با علوم سیاسی در چین، بیشتر ناظر به ربط و مناسبت این دانش با جامعه، فرهنگ و حکومت چین است. در این مقاله، این گرایش با عنوان بومی شدن خواهد آمد.

شکل شماره (۱). گرایش های بومی گرایی



دوم، علوم سیاسی^۱ [معاصر و متعارف]: به تعبیر نویسندگان کتاب «روش و نظریه در علوم سیاسی»، علوم سیاسی دارای یک «دانش سازمان یافته» است که از پیروان خود، خواهان نوعی نظم روشنفکرانه در مناظره است. علوم سیاسی از پیروان خود می خواهد که به ارائه بحث ها و استدلال ها و مدارکی بپردازند که دیگران را قانع کند (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۲۵). با توجه به این تعریف، منظور از علوم سیاسی، همان حوزه علمی و رشته دانشگاهی است که در دوره معاصر و در مراکز علمی و آکادمیک تمامی کشورها، به عنوان زبان معیار علمی، شناخته می شود. لازم به ذکر است که مفاهیم علم سیاست، علوم سیاسی و دانش سیاسی، در این مقاله، هم معنای یکدیگرند. البته، در گرایش بومی سازی علوم سیاسی در چین و ایران، عبارت «علوم سیاسی چینی» و «دانش سیاسی ایرانی و اسلامی»، بیشتر به کار می رود؛ هرچند عبارت مناسب و درست تر مورد قبول مقاله حاضر، «علوم سیاسی در چین و در ایران» است.

سوم، آموزه ها و جهت گیری ها و مطالبات: منظور از آموزه ها و جهت گیری ها،

باورها و نگرش‌های بنیادینی است که پشتوانه فکری بومی‌گرایی را شکل می‌دهند؛ مانند امکان تأسیس دانش بومی متفاوت از سایر دنیا و روی‌گردانی از تمدن و دانش موجود در غرب. منظور از مطالبات، درخواست‌ها و تقاضاهایی است که بومی‌گرایان، خواهان تحقق آنها هستند؛ به‌طور مثال، شکل‌گیری نظریه‌های نوین بومی.

نوآوری پژوهش حاضر این است که اولاً انسجام و انتظام نوینی به موضوع بومی‌گرایی داده است؛ به‌گونه‌ای که دیدگاه‌های مخالف و موافق را یکجا بررسی، تحلیل و ارزیابی کرده است. ثانیاً با مقایسه مطالبات بومی‌گرایی در دو کشور با پیشینه انقلابی، تلاش کرده است به یک ایده واقعی و منطقی در این زمینه دست یابد.

۱. وضعیت علوم سیاسی چین

در پاسخ به پرسش نخست، وضعیت علوم سیاسی چین، در یک فرایند تاریخی، هرچند کوتاه و گویا، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که این رشته، در جریان تحولات پس از اصلاحات در چین، به چه مسیری رفته و چه سرشت و سرنوشتی پیدا کرده است؟

ارزیابی جان تیلور^۱ از وضعیت علوم سیاسی چین این است که این دانش، هم‌اکنون در این کشور، بیشتر همانند علوم سیاسی آمریکایی، در حال تجربه مباحثات و مناظرات سازنده‌ای درباره اولویت سنت‌ها و نفوذهای فکری و روشنفکرانه رقیب است؛ همان‌گونه که در حال تجربه کارویژه‌های اصلی و جهت‌گیری آینده‌اش است. این مناظرات و مباحثات در حال انجام و پیش‌رونده، متضمن آن هستند که علوم سیاسی چین، بنابر تعبیر ژنگلای^۲ «با کثرت‌گرایی رهیافت‌های روش‌شناسانه‌اش در مورد مطالعه و بررسی سیاست»، در حال توسعه و گسترش است (Taylor, 2011: 323). براساس تحلیل او، از آغاز اصلاحات و سیاست درهای باز و گشایش اقتصادی از ۱۹۷۸ تاکنون، علوم سیاسی چین یک رنسانس و

1. Jon R. Taylor

2. Deng Zhenglai

تجدید حیات دوباره را پشت سر گذاشته است. در این راستا، توسعه علوم سیاسی معاصر در چین، خود پیامد کشمکش‌های ایدئولوژیکی و همچنین تغییرات در سیستم سیاسی، به‌ویژه در چین جدید پس از رهایی ۱۹۴۹ بوده است (Taylor, 2011: 324-325). بنابر طبقه‌بندی تیلور، تاریخ علوم سیاسی در چین، می‌تواند به چهار دوره تقسیم شود: ۱. از باستان تا دوره انقلاب ۱۹۱۱ (توام با سنت‌های پیشامدرن و ریشه‌های قدیمی)؛ ۲. جنب‌وجوش پیش از رهایی (یا علوم سیاسی پیش از رهایی)؛ ۳. براندازی دهه ۱۹۵۰ (همراه با طرد علوم سیاسی)؛ ۴. بازیابی پس از انقلاب فرهنگی (دربردارنده احیای دوباره پس از اصلاحات و سیاست درهای باز) (Taylor, 2011: 325). با این وجود، تحلیل می‌این است که با ملاحظه، تأمل و ژرف‌اندیشی، بهتر است از عبارت مطالعات سیاسی^۲ و نه علوم سیاسی، برای توصیف وضعیت این رشته در چین استفاده شود؛ به این دلیل که مطالعات سیاسی چین هنوز جایگاه یک علم را به دست نیاورده است (he, 2011: 265-266).

البته برخی از گزارش‌ها و ارزیابی‌ها، حکایت از آن دارند که علوم سیاسی چین، در مسیر پیشرفت و ترقی مناسبی قرار گرفته است. یانگ و لی^۳ در مقاله «نظریه‌های علوم سیاسی غربی و گسترش نظریه‌های سیاسی در چین»، گزارش مفصلی از چگونگی توسعه و گسترش علوم سیاسی در چین ارائه کرده‌اند. بنابر تحلیل آنها، در دوره نخست تجدید حیات علوم سیاسی چین، در دهه ۱۹۸۰، این دانش، تا حد زیادی، تحت تأثیر نظریه «طبقات اجتماعی»^۴ مارکسیستی و «سوسیالیسم علمی»^۵ بوده است؛ در حالی که از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، «تحلیل منافع»^۶ و «تحلیل نهادی»^۷، به‌عنوان جریان‌های اصلی و غالب، برای مطالعات و بررسی‌های علوم سیاسی، جایگزین شدند (Yang and Li, 2009: 275). این تغییر و دگرگونی عمدتاً

1. Baogang He
2. Political Studies
3. Guangbin Yang & Miao Li
4. Class Analysis
5. Scientific Socialism
6. Interest Analysis
7. Institutional Analysis

به دلیل برگردان تعداد زیادی از آثار سیاسی غربی، به ویژه آمریکایی، به زبان چینی و نیز آموزش هزاران پژوهشگر و محقق در دانشگاه‌های غربی بوده است. البته بخشی از این تغییرات، به تحولات در لایه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی چین بازمی‌گردد که مستلزم بازنگری در تحلیل‌ها و تفسیرها شده است (Yang and Li, 2009: 276). براساس نقل قول ارائه شده از الیزابت پری^۱، در این مقاله، علوم سیاسی چین در شرف گذار از یک «رشته مصرف‌کننده»^۲؛ یعنی، وابسته به واردات نظریه‌ها از دیگر کشورها در ارتباط با بینش‌های تحلیلی‌اش، به یک «رشته تولیدکننده»^۳، به معنای توانایی برای تولید تحلیل‌های ریشه‌ای از منافع و علایق برای مقایسه و تطبیق قرار گرفته است (Yang and Li, 2009: 276). بنابر نظر تیلور، علوم سیاسی چین، طی سی سال گذشته، روند اصلاح و همچنین رشد را طی کرده است. این دانش، هم از نظر جایگاه و هم به لحاظ دقت و سخت‌گیری، به سرعت، رشد کرده است؛ به گونه‌ای که هم‌اکنون، علوم سیاسی چین، به مقام و جایگاه مناسب خود در سطح دانشگاه‌های جهان دست یافته است (Taylor, 2009: 364). براساس بررسی‌های ژونگ^۴، بیشتر پژوهشگران و محققان چینی که دارای مدرک معتبر دانشگاهی از دپارتمان‌های علوم سیاسی هستند، تحقیقات خود را براساس آموزش‌های علوم اجتماعی متعارف انجام می‌دهند و نتایج پژوهش‌های آنها نیز در مجله‌های معتبر علوم سیاسی با اعتبار و درجه بالای علمی - از جمله مجله علوم سیاسی آمریکا^۵، مجله علوم سیاسی^۶، مجله آمریکایی علوم سیاسی^۷، سیاست جهان^۸، سیاست تطبیقی^۹ و مطالعات و بررسی‌های سیاست تطبیقی^{۱۰}، چاپ و منتشر می‌شوند

1. Elizabeth Perry
2. Consumer Field
3. Producer Field
4. Yang Zhong
5. American Political Science Review
6. The Journal of Politics
7. American Journal of Political Science
8. World Politics
9. Comparative Politics
10. Comparative Political Studies

(Zhong, 2009: 340).

یکی از اصول اولیه فعالیت‌های پژوهشی، وجود بستر و زمینه مناسب برای پژوهشگر در رصد کردن اهداف پژوهش علمی است که این خود، آزادی عمل محقق را فارغ از اعمال سلاقی و علایق دیگران تضمین می‌کند و بایسته‌ترین هوده آن، سرایت این حریت به عرصه عمومی است که ضامن تحقق ایده‌ها و آموزه‌های دموکراسی نیز خواهد شد. این آزادی عمل تا حدودی در چین، تحت‌الشعاع منافع ایدئولوژیک و فضای تغییرات انقلابی قرار داشته و در دوره اصلاحات نیز به میزانی تداوم یافته است (Isaac, 2011: 244-254). نسبت بین نظام سیاسی و حوزه‌های تحقیقاتی و آکادمیک، از مقوله‌های مهم در ارزیابی کیفیت و ماهیت برآیندهای پژوهشی است. آنچه در چین این نسبت را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، تفوق اراده نظام سیاسی بر تعیین برخی اولویت‌های پژوهشی و حتی انتخاب سالانه پژوهش‌های برتر است؛ به‌نحوی که اولاً آن نوع پژوهش‌هایی مورد اعتنا واقع می‌شوند و از حمایت‌های مالی و حتی جوایز دولتی برخوردار می‌گردند که مقامات ارشد از مطالعه نتایج آنها، اعلام رضایت کنند. ثانیاً این وضعیت، محققان و پژوهشگران چینی را به مسیر نوعی نفع‌طلبی سوق می‌دهد تا در انتخاب موضوعات و عناوین پژوهشی، این ملاحظه را مدنظر قرار دهند تا از امتیاز سرمایه‌گذاری و حمایت‌های مالی دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی در چنین پروژه‌هایی بهره‌مند شوند (Wu, 2011: 293-294).

با این حال، بررسی و مطالعه مجلات تخصصی منتشرشده در چین، نشان از رشد و بالندگی علوم سیاسی این کشور دارد. هم‌اکنون، علاوه بر وجود دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی متعدد و انتشار کتاب در سطح گسترده، مجلات معتبری نیز به‌صورت اختصاصی به چاپ مقالات در زمینه چین اقدام می‌کنند. برخی از مهم‌ترین مجله‌های معتبر که پژوهش و تحقیقات در خصوص چین را چاپ و منتشر می‌کنند، به شرح، زیر می‌باشند:

مجلات با نام چین: مجله علوم سیاسی چین^۱ [انتشارات اسپرینگر^۲]; مجله چین

1. Journal of Chinese Political Science

2. Springer

معاصر^۱ [انتشارات پرینکتون]^۲؛ فصلنامه چین^۳ [از دانشگاه کمبریج]. مجله استرالیایی امور چین^۴ [مرکز چین معاصر، وابسته به دانشگاه ملی استرالیا] که هم‌اکنون به مجله چین^۵ تغییر نام داده است؛ مجله پکن^۶؛ مجله حقوق بین‌الملل چین^۷؛ مجله سیاست بین‌الملل چین^۸؛ مجله مطالعه و بررسی چین^۹؛ مجله چگونگی رشد چین و تغییر جهان^{۱۰} [وابسته به وال‌استریت ژورنال]^{۱۱}.

از نظر تحقیق و پژوهش، علوم سیاسی چین، دامنه و گستره بسیار وسیعی دارد. براساس یک گزارش، موضوع این پژوهش‌ها ناظر بر عناوینی درباره «رهبری سازمانی، اهمیت تغییرات مناطق روستایی (از جمله صنایع روستایی، همبستگی و انسجام روستاییان، جنبش‌های کشاورزان و انتخابات روستایی)، تحولات در مناطق شهری (و نقش عوامل تکنولوژیک و شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی بر زندگی شهری)، و مسئله رابطه حکومت مرکزی و حکومت‌های محلی و توسعه سیاسی»، می‌باشد. در این گزارش، مجموعه پژوهش‌ها درباره مشروعیت سیاسی، اقتصاد سیاسی، رهبری سیاسی، برابری سیاسی و علوم سیاسی، به صورت مفصل و مشروح، معرفی شده‌اند (Lynn T & White II, 2009: 231-246). ضمن اینکه بخشی از پیشرفت‌های علوم سیاسی، به فارغ‌التحصیلان علوم سیاسی با درجه علمی دکترای تخصصی برمی‌گردد که هم‌اکنون در مراکز و نهادهای علمی و آموزشی چین و کشورهای مختلف، به تدریس و تحقیق اشتغال دارند. از جمله افرادی که در

1. Journal of Contemporary China
2. Princeton
3. The China Quarterly
4. The Australian Journal of China Affairs
5. The China Journal
6. Beijing Review
7. Chinese Journal of International Law
8. Chinese Journal of International Politics
9. China Review
10. How China is Changing- and Changing the world
11. Wall Street Journal

دانشگاه‌های آمریکا، اشتغال به تدریس دارند، وانگ جیسی^۱ و جیا کینگ‌گاو^۲ در دانشگاه پکنینگ^۳، دنگ یانگ^۴ در آکادمی نیروی دریایی آمریکا^۵، زاو گوانگ‌شن^۶ در دانشگاه آمریکا^۷ و وان مینگ^۸ در دانشگاه ماسون^۹ هستند؛ همان‌گونه که برخی دیگر مانند وانگ شاوگوانگ^{۱۰} در دانشگاه چینی هنگ‌کنگ^{۱۱}، شنگ یانگ‌نیان^{۱۲} در سنگاپور و وو گوانگوانگ^{۱۳} در کانادا مشغول تدریس و تحقیق می‌باشند. حضور محققان ارشد چینی در مراکز علمی و پژوهشی آمریکا و حضور برخی از آنان همچون پی مین‌گزین^{۱۴} و لی چنگ^{۱۵} در مقام مشاور برای سیاستمداران ارشد آمریکا و نیز در مقام هدایت‌کننده مراکز تحقیقاتی و مجلات معتبر سیاسی، بخشی از این فرایند نقش‌آفرینی علمی-اجرایی است. افرادی چون لیو یایوی^{۱۶} از همکاران مرکز کارتر^{۱۷}، زائو سویی شنگ^{۱۸} در دانشگاه دنور^{۱۹} که مجله چین معاصر^{۲۰} در آنجا

1. Wang Jisi
2. Jia Qingguo
3. Peking University
4. Deng Yong
5. the U.S. Naval Academy
6. Zhao Quansheng
7. American University
8. Wan Ming
9. George Mason University
10. Wang Shaoguang
11. the Chinese University of Hong Kong
12. Zheng Yongnian
13. Wu Guoguang
14. Pei Minxin
15. Li Cheng
16. Liu Yawei
17. the Carter Center
18. Zhao Suisheng
19. University of Denver
20. the Journal of Contemporary China

چاپ و منتشر می‌شود، گاو سوجیان^۱ که ریاست مرکز مطالعات سیاست‌گذاری چین-آمریکا^۲ را در دانشگاه دولتی سان‌فرانسیسکو^۳ به‌عهده دارد و گاو باوکانگ و جین‌مارس اف بلنچارد^۴ که سردبیری مجله علوم سیاسی چین، به‌عهده آنها است، تداوم‌بخش این حضور هستند (Lynn T & White II, 2009: 230-231).

علوم سیاسی در چین، هم‌اکنون، در درون چارچوب و پارادایم علوم سیاسی معاصر جهان قرار گرفته و همسو با آن، طی طریق می‌کند. دست‌کم محتوای «مجله علوم سیاسی چین»، مؤید این مدعاست. مجله علوم سیاسی از ۱۹۹۷ تاکنون (۲۰۱۲)، به‌مدت حدود ۱۵ سال، در حال انتشار است که به‌صورت آنلاین در یک وب‌سایت^۵ در دسترس می‌باشد. موضوعات، شیوه‌های بررسی و تحلیل، نظریه‌های به‌کارگرفته‌شده، و جهت‌گیری‌های موجود، همه، حکایت از آن دارند که این بخش از علوم سیاسی مرتبط با چین و به‌مثابه پژوهش و تحقیق در این دیسپلین، در درون پارادایم علوم سیاسی معاصر و متعارف قرار می‌گیرد.

۲. آموزه‌ها، جهت‌گیری‌ها و مطالبات بومی‌گرایی در علوم سیاسی چین^(۲)

در پی بررسی وضعیت علوم سیاسی چین، اکنون نوبت به طرح مجادلات و مناظرات موجود بین گرایش‌های بومی‌سازی و بومی‌شدن می‌رسد تا از این طریق، مجموعه آموزه‌ها، جهت‌گیری‌ها و مطالبات هر دو گرایش بازشناسی شده و امکان ارزیابی و گزینش یکی از آن دو فراهم شود.

۲-۱. گرایش بومی‌سازان (سوگیری رادیکال)

برای فهم بهتر آموزه‌ها و مطالبات گرایش بومی‌سازی در علوم سیاسی چین، بررسی بخشی از دیدگاه‌های دانشمندان این حوزه، ضرورت می‌یابد. جان تیلور در مقاله «انتخاب‌هایی برای علوم سیاسی چینی: روش‌شناسی تجربی یا روش‌شناسی

1. Guo Sujian
2. the Center for US-China Policy Studies
3. San Francisco State University
4. Guo Baogang and Jean-Marc F. Blanchard
5. Journal of Chinese Political Science- Springer

کثرت‌گرایانه؟»، با توجه به غلبه رویکرد آمریکایی بر علوم سیاسی و با طرح این پرسش که «آیا علوم سیاسی چین باید همسو با تفوق نگرش آمریکایی و غربی عمل کند؟»، بر این نظر است که یکی از جهت‌گیری‌های علوم سیاسی چین باید مبارزه با سلطه علوم سیاسی آمریکایی باشد (Taylor, 2009: 357). این نویسنده، خواهان علوم سیاسی چینی با ویژگی‌ها و مختصات زیر است: ملت‌مدار^۱؛ خدمات‌محور^۲؛ همسو و هم‌جهت با مفهوم توسعه علمی که از سوی حزب کمونیست چین طرح شده است؛ تأکید بر تحلیل سیاست‌های کاربردی، همراه با هدف اعلام‌شده حزب کمونیست چین، یعنی قرار گرفتن مردم در جایگاه نخست (از طریق توسعه جامع، هماهنگ و پایدار)؛ دارای جهت‌گیری «ارتقای ظرفیت و توانایی حکمرانی»؛ برخوردار از پراگماتیسم روش‌شناسانه^۳؛ تحقیقات و پژوهش‌های مبتنی بر مسئله و مشکل‌محور (با سه جهت‌گیری برای فهم «تغییر تدریجی»^۴، «ثبات سیاسی»^۵ و «دموکراسی درون‌حزبی»^۶؛ افزایش رهیافت‌های بین‌رشته‌ای، به همراه روش‌شناسی‌های متنوع و رهیافت‌های پژوهش‌گرایانه (بدون توجه به ریشه‌های دانشگاهی آنها)، رهیافت روش‌شناسانه مختلط و درآمیخته^۷؛ افشاندن بذر نظریه‌های نو و مباحث و مناظرات نظری جدید که موجب دستیابی به جایگاه منحصربه‌فرد علوم سیاسی چین در دنیا^۸ می‌شود و ظهور نظریه‌ها، ایده‌ها و راه‌حل‌های چینی‌محور^۹ (Taylor, 2009: 364-365). به نظر این محقق، انتخاب و پی‌جویی چنین مسیری برای علوم سیاسی چین، در گرو توجه به عوامل زیر است:

1. Nation-Centered
2. Service-Oriented
3. Methodological Pragmatism
4. Gradual Change
5. Political Stability
6. Inner-Party Democracy
7. Mixed-Methodological Approach
8. Universe
9. Chinese-Centric
10. The Uniqueness of China

تاریخ، فرهنگ و توسعه چین؛ ۴. دوگانگی توسعه سیاسی در مناطق شهری-روستایی و ساحلی-مرکزی؛ ۵. نقش تاریخی حزب کمونیست چین؛ ۶. دغدغه‌های اجتماعی و جمعیت‌شناسانه منحصربه‌فرد چین (Taylor, 2009: 365-366).

آلپرمن^۱ در مقاله «پژوهش علوم سیاسی در چین: ایجاد بیشترین تنوع»، به برخی از طراحان بومی‌سازی چینی و مطالبات و آموزه‌های آنان اشاره می‌کند. به نوشته او، زنگلای^۲ در مقاله‌ای، ضمن طرح موضوع بومی‌سازی^۳ در علوم اجتماعی، پژوهشگران چینی را به برانداختن سلطه ایجادشده توسط غرب که با «غربی‌سازی»^۴ همه امور، امکان و تحقق می‌یابد، ترغیب می‌کند و آنان را به احیای دوباره چین و آفرینش نظم اجتماعی آرمانی چینی فرامی‌خواند (Alpermann, 2009: 344). همچنین وانگ و ون^۵ از ضرورت بومی‌سازی روش‌ها، مفاهیم و نظریه‌های علوم سیاسی غربی، سخن به میان آورده‌اند (Taylor, 2009: 344).

یانگ و لی^۶ در مقاله «نظریه‌های علوم سیاسی غربی و گسترش نظریه‌های سیاسی در چین»، گزارش نسبتاً مفصلاً از نظریه‌های سیاسی چینی با جهت‌گیری بومی و با هدف طرح «نظریه‌ها و روش‌شناسی‌های بومی در علوم سیاسی چین»^۷ ارائه کرده‌اند (Yang & Li, 2009: 276). یکی از موضوعات مهم در تحلیل علم سیاست در چین، ماهیت نظام سیاسی این کشور است. براساس تحلیل ارائه‌شده توسط نظریه‌پردازان چینی، نظام سیاسی چین از توتالیتراریسم^۸ به اقتدارگرایی^۹ تحول یافته و حتی به نوعی نواقدرگرایی^{۱۰} با ویژگی‌های زیر تبدیل شده است: ۱. تمرکز

1. Bjorn Alpermann
2. Deng Zhenglai
3. Indigenization="Bentuhua"
4. Westernization
5. Puqu Wang and Wen Chao
6. Guangbin Yang & Miao Li
7. The Indigenous Theories and Methodologies in Chinese Political Studies
8. Totalitarianism
9. Authoritarianism
10. Neoauthoritarian

سیاسی^۱؛ ۲. آزادسازی اقتصادی^۲؛ ۳. نمایش ایدئولوژیک^۳ (Taylor, 2009: 276). به نظر برخی از تحلیل‌گران، مانند وو^۴ این نظام سیاسی، از یک سو، مشابه نظام‌های اروپای شرقی، با ویژگی‌های پُست‌توتالیتر^۵ متضمن شاخص‌های نهادینگی^۶، تکنوکراسی^۷ و مشتری‌مداری^۸ است و از سوی دیگر، مانند نظام‌های کره جنوبی و تایوان، برخوردار از دولت توسعه‌گرای سرمایه‌داری^۹ است که تکنوکرات‌هایی از سوی رهبران سیاسی، عهده‌دار سیاست‌گذاری، تنظیم بازار و در نهایت شکل‌دهی مناسبات رقابتی در بازار هستند (Taylor, 2009: 276). از دیگر مناظرات و مجادلات جدی در میان پژوهشگران علوم سیاسی چین، تجزیه و تحلیل دموکراسی در این جامعه است. حکومت و دولت در چین، با پیشرفت و گسترش فناوری اطلاعاتی و ارتباطی، به جای تکیه بر ترجیحات و اولویت‌های رهبران عالی‌رتبه، بر منافع عمومی و مشارکت مجازی، برآمده از فشارهای اجتماعی، استوار است؛ به گونه‌ای که نوع حکومت این کشور را با معیار و ضابطه «امکان تغییر در سیاست‌های عمومی»، می‌توان دموکراتیک نامید (Taylor, 2009: 277-278).

ژونگ^{۱۰} در مقاله «منطق سیاست تطبیقی و گسترش علوم سیاسی در چین»، با اشاره به متون برخی از بومی‌سازان، بخشی از ایده‌های آنان را بیان کرده است. طبق نوشتار او، آنها علاقه‌مند هستند که «شرایط محلی چین»^{۱۱} و «مؤلفه‌های فرهنگی خاص و ویژه چین»^{۱۲} را در توضیح پدیده‌های چینی مبنا قرار داده، آنها را برای

1. Political Centralization
2. Economic Liberalization
3. Ideological Dramatization
4. Yushan Wu
5. Post-Totalist
6. Institutionalization
7. Technocracy
8. Consumerism
9. Capitalist Developmental State
10. Yang Zhong
11. Chinese Local Conditions
12. Special Chinese Cultural Factors

توصیف ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی منحصربه‌فرد چین به‌کار برند و چنین ادعا کنند که شکل‌گیری علم و دانش جدید چینی، تابع این شرایط و عوامل است (Zhong, 2009: 339). همچنین، بنابر گزارش او، بومی‌سازان چینی به درخواست توسعه علوم سیاسی با ویژگی‌های چینی^۱، اختراع و ابداع نظریه‌های چینی و داشتن صدایی چینی در دنیای علوم سیاسی گرایش دارند (Zhong, 2009: 340-341). ژونگ بر این نکته تأکید دارد که عبارت «چین، چین است و چین»^۲، بیانگر آن است که در دهه قبل از ۱۹۶۰ و در مطالعات «چین‌شناسی»^۳، برخی واقعاً بر این نظر بودند که چین، از هر جنبه و وجهی، متمایز از جهان معاصر بوده و از این‌رو، باید تنها در پرتو دانش و علم خاص چین‌شناسی، به تجزیه و تحلیل این جامعه، فرهنگ و نظام سیاسی آن پرداخت (Zhong, 2009: 340).

وانگ^۴، از متفکران بومی‌سازی، دارای ایده‌هایی رادیکال درباره بومی‌کردن علوم سیاسی چین و نگرش تندروانه به نظریه‌ها و مفاهیم علوم سیاسی متعارف است. در نگاه او، نظریه‌های خاص غربی، واقعاً به‌مثابه «عدسی‌های رنگی» هستند که تحلیل چین با چنین ابزاری، تنها مانع توانایی ما برای درک درست از آن می‌شود. به‌طور مثال، ارزیابی غرب از نظام سیاسی چین، پس از یک سلسله تغییرات نسبتاً درخور تأمل، تعبیر به نظامی اقتدارگرا، قابل‌تشکیک بوده و این پرسش را به ذهن متبادر می‌کند که آیا به‌رغم اینکه چین، قرنی مهیج را پشت‌سر گذاشت، این طبقه‌بندی از تحلیل سیاست در چین، مفید و قابل‌قبول است یا خیر؟ وانگ بر این نظر است که ساده‌سازی یک جهان پیچیده در قالب نظریه‌های سفت‌وسخت شناخته‌شده، درحقیقت، به‌منزله تمثیل «بُرش پا برای به اندازه کردن کفش» است که به‌معنای ساده‌سازی یک جهان رنگارنگ و پیچیده برای مطابقت آن با مدل خودشان است. درعین حال که این روش‌ها ممکن است مُد روز به‌نظر برسند، اما به‌نوعی می‌توانند مانع فهم بهنگام یک پژوهشگر شوند؛ شبیه همان

1. Developing Political Science with Chinese Characteristics
2. China is China is China
3. Sinology
4. Shaoguang Wang

عدسی رنگینی که دید محقق را محدود می‌کند. همچنین وانگ مدعی است که تصور مدرن از دولت-ملت، آن‌گونه که در غرب توسعه یافت، رهاوردی از نهادسازی^۱ و ناسیونالیسم بود، اما اطلاق این معیارها برای توصیف هر ملتی، از جمله چین، بایسته نیست. تجربه غرب، در این مورد، چیزی جز یک روند محلی نیست و تنها بخشی از تجربه جهانی است. در این صورت، آیا می‌توان به چنین روندی محلی تکیه کرد تا پیچیدگی‌های سنت عظیم چینی را تشریح کند؟ (Wang, 2011: 301-303).

بنابر تحلیل وانگ، رکن اصلی علوم سیاسی ایالات متحده، سیاست‌های خود این کشور است که موضوع مهم آن هم، دموکراسی امریکایی^۲ است. به این معنا، علوم سیاسی آمریکا، دیگر یک ناظر مجزا از روند سیاسی امریکا نیست. در این صورت، این حوزه علمی، چیزی بیش از محصول عصر خود نبوده و نمی‌تواند روایتی جهان‌شمول و فراگیر باشد (Wang, 2011: 310). وانگ تصریح دارد که هر رژیمی درصدد عرضه علوم سیاسی همخوان با خودش می‌باشد که ایالات متحده نیز از این امر مستثنا نیست (Wang, 2011: 313-314). درنهایت، به باور او، بومی‌سازی علوم سیاسی باید از درون چین شروع شود. هرچند ما خود، چینی هستیم و میل داریم تا عمیق‌ترین دغدغه‌ها و فهم شخصی را از چین داشته باشیم، [اما] علوم سیاسی غربی ممکن است نفوذ ماهرانه‌ای بر ذهنیت‌هایمان داشته باشد؛ به گونه‌ای که حتی به‌طور ناخودآگاه، بله‌های علوم سیاسی غربی، بله‌های ما و نه‌های آنها، نه‌های ما شود (Wang, 2011: 318).

در پایان این بخش، ذکر این نظر همی، خالی از فایده نیست که با ظهور چین، پژوهشگران چینی، به شکل فزاینده‌ای تغییر در جایگاه چین، یعنی، از یک آزمایشگاه^۳ به یک کارخانه [تولید] دانش^۴ را مطالبه کرده‌اند؛ یعنی همان‌گونه که چین کارخانه جهانی برای کالاهای تولیدشده است، برخی پژوهشگران چینی مدعی‌اند که چین باید یک مرکز مهم برای تولید دانش علوم اجتماعی باشد (he,

1. Institutionalization
2. The American Democracy
3. Laboratory
4. Knowledge Factor

هنگامی که مجموعه پندارها، آموزه‌ها و تحلیل‌های بومی‌سازان، مورد تأمل قرار می‌گیرد، نگرش‌های اصلی آنها را می‌توان در گویه‌های زیر خلاصه کرد: ۱. باور به وجود علم سیاست غربی؛ ۲. باور به یکپارچه و واحد بودن علم سیاست موجود در غرب؛ ۳. باور به امکان علم سیاست چینی متمایز از غرب؛ ۴. وجود نگرش خصمانه به علوم سیاسی متعارف و معاصر؛ ۵. خواهان مفاهیم، روش‌ها و نظریه‌های جدید خاص چین. چنین به نظر می‌رسد که وجه آرمان‌گرایی و هنجاری بر این گرایش، غلبه دارد.

۲-۲. گرایش بومی‌شدن (سوگیری معتدل و خردگرایانه)

در اینجا هم نقد گرایش بومی‌سازی و هم برخی از مهم‌ترین ایده‌های گرایش بومی‌شدن طرح و تحلیل می‌شوند. یانگ‌شونگ در مقاله‌ای که پیش از این ذکر شد، نقدی نسبتاً رادیکال بر آموزه‌ها و مطالبات بومی‌سازان را به بحث می‌گذارد. به نظر او، عبارت «بومی‌سازی علوم سیاسی در چین»^۱، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، همراه‌کننده و در بدبینانه‌ترین حالت، برای توسعه علوم سیاسی در چین، مخرب و ویرانگر است (Zhong, 2009: 335). نویسنده این مقاله بر این نظر است که ما به‌عنوان دانشمندان علوم اجتماعی، نباید به استفاده از «شرایط محلی و داخلی چین» یا «عوامل و مؤلفه‌های فرهنگی خاص چین» برای تبیین پدیده‌ها و رفتار سیاسی در این کشور، رضایت دهیم. در عوض، باید «شرایط خاص چین» و «عوامل فرهنگی» آن را برای دریافت معنای عمیق‌تر این شرایط و عوامل، مدنظر قرار دهیم؛ تا آنجا که بتوانیم این شرایط و عوامل را مفهوم‌سازی کرده و به سطح و درجه نظری بالایی برسانیم. در این زمینه، رسالت اصلی دانشمندان سیاست تطبیقی و به تبع آن علوم سیاسی، برقراری ارتباط و پیوند بین پدیده‌ها و رفتار سیاسی در کشورهای مختلف است تا نظریه‌های علوم سیاسی جهان‌شمولی را بسط دهند. درحقیقت، هرچند در ابتدا شاید پدیده‌ها متفاوت و حتی غیرمرتبط به نظر برسند، اما اگر سطح تحلیل را ارتقا دهیم، آنها در واقع با یکدیگر قابل مقایسه خواهند بود. به‌طور مثال، موضوع

«مشارکت سیاسی» در کشورهای مختلف، از جمله ایالات متحده آمریکا و چین، با یکدیگر قابل مقایسه‌اند (Zhong, 2009: 339-340). از نگاه ژونگ، هرچند ممکن است پژوهشگرانی که خواهان علوم سیاسی خاص چینی هستند، دارای نیت خیر باشند، اما واقعاً در اشتباهند؛ زیرا ما نه از فیزیک‌دانان و نه از ریاضی‌دانان چینی نشنیده‌ایم که خواستار علم فیزیک چینی و یا دانش ریاضی چینی باشند. گویی، دلیل فقدان چنین مباحثی، روشن و واضح است؛ زیرا علم، جهان‌شمول است و اساساً به کشوری خاص وابسته نیست. به علاوه، وی مخالف این گزاره بومی‌سازان است که «علوم سیاسی چینی باید با دنیا و جهان ارتباط برقرار کند؛ به این دلیل که واژه «دنیا و جهان»^۱ در این گزاره، بسیار مبهم و دوپهلو است. به نظر او، در عوض، باید چنین گفت: بحث و بررسی علوم سیاسی در چین باید علمی‌تر شود (Zhong, 2009: 336). از دیدگاه این منتقد بومی‌گرایی رادیکال، بومی‌گرایی منطقی و معقول این است که وقتی ما درصدد مطالعه و بررسی پدیده‌های سیاسی در چین هستیم، نیاز به مطالعه و بررسی روابط علی از طریق به‌کارگیری روش‌های مناسب علمی داریم؛ همان‌گونه که نیازمند به‌کارگیری نظریه‌های علوم اجتماعی هستیم و در این زمینه باید یافته‌هایمان را به نظریه تبدیل کنیم. ما نباید راضی و قانع شویم که حوادث، نهادها و رفتار سیاسی را به‌سادگی توصیف کنیم. به دیگر سخن، مطالعات و بررسی‌های علوم سیاسی در چین باید از سایه توجه به یک کشور و تحلیل منطقه‌ای خارج شده و به ارزیابی تطبیقی گذر کند (Zhong, 2009: 339-340).

براساس دیدگاه و تحلیل ژونگ، منطق سیاست مقایسه‌ای، همانند منطق علوم سیاسی است؛ همچنان‌که همانند منطق علوم اجتماعی نیز هست. در همه این دیسپلین‌ها، تفاوت‌ها و اختلافات^۲، مطالعه و بررسی می‌شوند. اگر تفاوت و ناسازگاری در جهان وجود نداشته باشد، نیازی به علوم سیاسی هم نیست. تنها به‌دلیل وجود این تنوع‌ها است که ما دانشمندان علوم سیاسی و نیز دانشمندان علوم اجتماعی، علاقه‌مند به تبیین و توضیح پدیده‌ها هستیم. در این صورت، حتی تمایز و تفاوت شرایط و وضعیت چین، دلیلی بر بنیان‌گذاری دانشی متمایز نیست و اتفاقاً این

1. World
2. Variance

امر در درون چارچوب و پارادایم علم و دانش متعارف و موجود، قابل بررسی و مطالعه است (Zhong, 2009: 338-339). هم‌اکنون بسیاری از پژوهشگرانی که دارای آموزش و تحصیلات عالی در رشته علوم اجتماعی هستند، تلاش دارند تا مطالعه و بررسی چین را در متن و بستر^۱ علوم سیاسی متعارف و یا نظریه‌های علوم اجتماعی قرار دهند و روش‌ها و شیوه‌های دقیق‌تر این علوم را به کار گیرند. این، در واقع همان بومی‌شدن علوم سیاسی در چین است. انتشار یافته‌ها و نتایج پژوهش‌های مرتبط با چین در مجلات معتبر علوم سیاسی جهان، دلالت بر این دارد که تحقیقات علوم سیاسی چین در غرب، به صورت عمده، به صورت بخشی از جریان اصلی علوم سیاسی و نه صرفاً مطالعه و بررسی یک کشور درآمده است (Zhong, 2009: 338-339). دو نمونه از بررسی سیاست در چین که با بومی‌گرایی منطقی و متعادل مرتبط است، به این شکل است. اتفاقاً، این از مواردی است که پژوهشگران چینی می‌توانند براساس تجارب و متن چین، نظریه‌ها را گسترش دهند؛ به گونه‌ای که این نظریه‌ها در قالب واژگان کلی و عمومی بیان شده و به صورت بالقوه، در فهم و درک سیاست و رفتار انسانی فراتر از مرزهای چین هم مشارکت جسته و سهیم شوند. به طور مثال، گوانگسی^۲ یا ارتباطات شخصی، نقشی اساسی در جامعه و فرهنگ چین دارد. یک واریسی نظام‌مند، می‌تواند نشان دهد که چگونه گوانگسی، سیاست و رفتار سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر گوانگسی را به مثابه یک متغیر در نظر بگیریم، این امر به ما کمک می‌کند تا پدیده‌های مشابه سیاسی را در کشورهای دیگر که گوانگسی در آنجا در سطح و درجه متفاوتی وجود دارد، توضیح دهیم (Zhong, 2009: 341). همچنین، برخی از محققان مفهوم «نظام تحت فشار و کنترل»^۳ را برای توصیف رابطه بین حکومت‌های محلی و مراجع بالاتر به کار می‌برند. این نظام غالباً براساس اهداف و برنامه‌هایی که مرکز برای مناطق در نظر می‌گیرد، تعریف می‌شود. در این روند، اگر اهداف تعیین شده، قابل دستیابی نباشند، نیرنگ‌ها و فریب‌کاری‌هایی از سوی حکومت‌های محلی، اعمال و به کار برده می‌شود. این همان چیزی است که در ایالات

1. Context
2. Guanxi
3. Pressurized System

متحده آمریکا و در مورد رفتار اجرایی مرتبط با سیاست‌گذاری به‌عنوان «معیاریابی و الگوی مبنا» شناخته می‌شود؛ مفهومی که در ادبیات حکومت و مدیریت عمومی، مورد بحث قرار می‌گیرد. از این رو، پژوهشگران چینی می‌توانند مفاهیم و نظریه‌های مشابهی را در ارزیابی فرایند اجرای سیاست‌ها و برنامه‌ها در چین به‌کار گیرند. در اینجا می‌توان این عبارت مشهور را در نظر گرفت که «دیگر نیازی نیست که چرخ، دوباره اختراع شود» (Zhong, 2009: 341).

بثورن آلپرمن در مقاله «تحقیق و پژوهش علوم سیاسی در چین: ایجاد بیشترین تنوع»، با تمرکز بر موضوعات روش‌شناسانه، به نقد بومی‌سازی رادیکال می‌پردازد. بنابر تحلیل او، فارغ از یکپارچگی همه علوم، علوم سیاسی، خود، دچار مناقشه و مجادله فکری و نظری گسترده‌ای در مورد اهداف عام^۲ و معیارهای مشترک^۳ است. به‌طور مثال، مناظره و مباحثه جدی در مورد مسائل روش‌شناسانه^۴ در درون علوم سیاسی بر سر تحقیقات کمیت‌محور و کیفیت‌محور^۵ وجود دارد. اگر به‌رغم تنوع رهیافت‌های علمی، همچنان بر دوانگاری «علوم سیاسی غربی» و «علوم سیاسی چینی»^۶ تأکید شود، رشته علوم سیاسی در چین به مسیرهای نادرست رفته و از تبادل منافع چندجانبه بین مراکز و نهادهای بین‌المللی و پژوهشگران چینی، محروم می‌شود (Alpermann, 2009: 344). در عوض، پیوند علوم در جهان و به‌کارگیری روش‌های چندگانه در علوم اجتماعی، موجب بیشترین تنوع شده و دیالوگ و گفت‌وگوی فرافرهنگی غنی‌ای را براساس احترام به دیدگاه‌های دیگران فراهم می‌سازد. همچنین، اگرچه علوم اجتماعی مدرن از اروپا آغاز شده و آمریکا هم بعداً در رشد آن نقش بسزایی داشته، اما اینکه بتوان از علوم سیاسی غربی در تقابل با مشابه آن یعنی علوم سیاسی آسیایی یا چینی سخن گفت، امری مشکوک و تردیدآمیز است؛ زیرا مدعیان باید توضیح دهند که علوم سیاسی چینی، چگونه و از

1. Benchmarking
2. Common Goals
3. Shared Standards
4. Methodological Debate
5. Quantitatively and Qualitatively Oriented Researchers
6. Western "Versus" Chinese Social Science

کجا از همتای غربی‌اش جدا می‌شود. علوم اجتماعی، هم‌اکنون، در پی توسعه نظریه‌ها «با بُرد متوسط^۱» بوده و از نظریه‌ها و قوانین اجتماعی جهان‌شمول و کاربردی در همه جهان^۲ در حال فاصله گرفتن است. بنابراین، بررسی و مطالعه مسائل و موضوعات چین، در قالب نظریه‌های با بُرد متوسط، قابل طرح و اجرا هستند (Alpermann, 2009: 345). به علاوه، از نظر آلپرن، به دلیل تنوع و گوناگونی در علوم سیاسی، وجود دانش سیاسی واحد، یگانه و یکدست، امکان‌ناپذیر است (Alpermann, 2009: 348). همچنین، در سطوح عالی‌تر تخصصی شدن، دو روند تجزیه^۳ و ادغام^۴ به‌طور هم‌زمان در جریان است (Alpermann, 2009: 352) و باید بین چالش‌های موجود در سه حوزه «رهیافت‌های کمی و کیفی»، «علوم سیاسی و مطالعات منطقه‌ای» و «پژوهشگران غربی و چینی» پیوند برقرار کرد (Alpermann, 2009: 354). ظاهراً، این همان بومی‌گرایی در شکل معقول و منطقی است.

خلاصه دیدگاه‌ها و نگرش‌های این دسته از بومی‌گرایان، با عنوان گرایش بومی‌شدن، به شرح زیر، قابل تلخیص است:

۱. وجود تنوع و گوناگونی در علوم سیاسی معاصر و متعارف؛ ۲. گسترش رویکرد میان‌بردی علم و دانش؛ ۳. به‌کارگیری روش‌ها و نظریه‌های علوم سیاسی در علوم سیاسی چین. به‌نظر می‌رسد وجه واقع‌گرایی بر این گرایش غلبه دارد.

۳. بررسی استدلال‌ها و آموزه‌های دو گرایش بومی‌کردن و بومی‌شدن در این قسمت، با طرح دو رویکرد اصلی در بومی‌گرایی علوم سیاسی چین و واکاوی استدلال‌های این دو گرایش، فرصتی فراهم خواهد شد تا در پرتو مجموعه‌ای از اطلاعات، به چگونگی تناسب آن با جوامع غیرغربی، از جمله چین بپردازیم. بازنمایی عصاره‌ای از باورها، جهت‌گیری‌ها و مطالبات دو گرایش بومی‌سازی و بومی‌شدن در چین، می‌تواند به تمییز این دو کمک کند.

-
1. Mid-Range Theories
 2. Universally Applicable Social Laws
 3. Fragmentation
 4. Integration

۱-۳. گرایش بومی‌سازی (بومی کردن)

۱-۳-۱. آموزه‌ها و جهت‌گیری‌ها

۱. امکان بنیان‌گذاری علوم سیاسی چینی، متمایز از علوم سیاسی غربی؛
۲. وجود علوم سیاسی غربی واحد و یکپارچه؛
۳. تلقی دشمن از کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته؛
۴. نگرش خصمانه به علوم سیاسی موجود در تمدن غرب؛

۲-۳-۱. مطالبات

۱. خواهان علوم سیاسی چینی؛
۲. خواهان نظریه‌پردازی نوین و جدید؛
۳. خواهان اختراع و ابداع مفاهیم نوین؛
۴. خواهان روش‌شناسی خاص و نوین چینی؛
۵. ضرورت شکل‌گیری دانش سیاسی در خدمت نظم سیاسی مسلط و غالب؛
۶. وجه آرمان‌گرایانه، هنجاری و ایدئولوژیک این گرایش.

۲-۳-۲. گرایش بومی‌شدن

۱-۳-۲. آموزه‌ها و جهت‌گیری‌ها

۱. بسط علم و دانش میان‌بردی، از جمله علوم سیاسی؛
۲. دانش و علم، فارغ از روندهای سیاسی سلطه‌جویی؛
۳. وجود تنوع و تکثر در علوم سیاسی متعارف جهان؛

۲-۳-۲. مطالبات

۱. خواهان به‌کارگیری روش‌ها و نظریه‌های علوم سیاسی در علوم سیاسی چین؛
 ۲. وجه واقع‌گرایانه بودن این گرایش.
- به‌نظر می‌رسد علوم سیاسی در چین، در کشاکش مناظرات میان بومی‌سازی و بومی‌شدن، راه و مسیر خود را یافته و ادامه می‌دهد. از آنجاکه بومی‌شدن در ذیل پارادایم علوم سیاسی متعارف قرار می‌گیرد، آموزه‌ها و مطالبات آن، چالش‌برانگیز

نیست. اما به دلیل سوگیری‌های متفاوت گرایش بومی‌سازی نسبت به علوم سیاسی معاصر، بازخوانی برخی جهت‌گیری‌ها و مطالبات آن در قیاس با جریان اصلی علوم سیاسی، ضروری است که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

۱. بررسی وضعیت علوم سیاسی، به منظور ارزیابی ادعاهای مطرح‌شده در مورد این دیسپلین؛

۲. اصل تنوع و تکثر روش‌شناختی و فرایند نظریه‌سازی و تئوری‌پردازی، به منظور ارزیابی امکان طراحی روش نوین چینی، نظریه و مفاهیم نوین مختص چین و بنیان‌گذاری دانش بومی خاص چینی براساس آنها؛

۳. ضرورت ایجاد تمایز بین علائق و منافع در حوزه علم و دانش و حوزه سیاست و اقتصاد، به منظور ارزیابی ایده سلطه علوم سیاسی غربی و آمریکایی با هدف توسعه برتری نظام آمریکایی بر کل وجوه جوامع در حال توسعه.

در بسط این گزاره‌ها و دستیابی به یک نتیجه درخور، نیازمند یک وارسی (نسبتاً مفصل)، از پیشینه و بُن‌مایه‌های معرفتی جریان اصلی علوم سیاسی هستیم تا در راستی‌آزمایی این قضایا که مهم‌ترین دغدغه‌های بومی‌سازان در چین است، به برآیند مناسبی دست پیدا کنیم. از جمله موضوعات قابل بررسی، «زمینه‌ها، ویژگی‌ها و جهت‌گیری‌های علوم سیاسی، گرایش‌های تخصصی در رشته علوم سیاسی، روش‌شناسی و مکاتب توسعه» است.

۴. زمینه‌ها، ویژگی‌ها و جهت‌گیری‌های اصلی علوم سیاسی

با بررسی ماهیت علوم سیاسی، این نکته آشکار می‌شود که این علم حاوی زمینه‌ها، ویژگی‌ها و جهت‌گیری‌های زیر است.

۴-۱. شرایط و زمینه‌ها

۴-۱-۱. رشد و بالندگی در محیط و بستری آزاد

شکل‌گیری علم سیاست در محیط نسبتاً آزاد دوره دموکراسی مستقیم یونان باستان، موجب پایه‌ریزی این دانش با خصلت تکثرگرایی شد. فلسفه سیاسی سقراط، افلاطون و ارسطو بیانگر تفاوت‌های نسبتاً جدی آنها در اندیشه‌ورزی درباره

سیاست است (بلوم، ۱۳۷۳؛ لیدمان، ۱۳۷۹؛ ردهد، ۱۳۷۳؛ اسپریگنز، ۱۳۷۰). با بسته‌تر شدن فضای اجتماعی و سیاسی در دوره قرون وسطی، شاهد افول علم سیاست هستیم (بومر، ۱۳۸۵؛ شوالیه، ۱۳۷۲). با رنسانس، علم سیاست، جان تازه‌ای گرفت و به تدریج که طی انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی، فضای آزادی و دموکراسی، گسترش یافت، علوم سیاسی نیز رشد و بالندگی ممتازی پیدا کرد (اشتراوس، ۱۳۸۷؛ طباطبایی، ۱۳۸۷). اکنون، علوم سیاسی در کشورهای دموکراتیک و آزاد، دارای چنان رشد و شکوفایی است که در طول تاریخ خود بی‌سابقه بوده است (لیپست، ۱۳۸۵).

۲-۱-۴. ابتدا بر عقل آزاد و انتقادی

شکل‌گیری علوم سیاسی در دامن فلسفه سیاسی که به یک تعبیر، «اندیشه عقلانی غیرملتزم به ادیان و اسطوره‌ها» است (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۱۵)، نشان از استوار کردن علوم سیاسی بر عقل آزادی است که تلاش دارد بنا بر اصول حاکم بر خود، به داوری و قضاوت بنشیند. به تدریج و با رواج و همگانی شدن عقل روشنگری، عقل اثباتی، عقل انتقادی و عقل ارتباطی، علوم سیاسی متأثر از این روندها و تحولات، مسیر رشد خود را طی کرد (های، ۱۳۸۵؛ هی‌وود، ۱۳۸۳؛ بال و پیترز، ۱۳۸۴؛ تنسی، ۱۳۷۹ یا تانسی، ۱۳۸۱؛ جهانگللو، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷؛ مارش و استوکر، ۱۳۸۴؛ چیلکوت، ۱۳۷۷؛ فالتزگراف و دئورتی، ۱۳۸۹؛ کامپانی، ۱۳۸۲؛ پین و دیگران، ۱۳۸۶).

۲-۴. خصلت‌ها و ویژگی‌ها

۱-۲-۴. نظام‌مند و سیستماتیک بودن

روشنمندی علوم سیاسی با توجه به منابع روش‌شناسی این علم، آشکار و محرز است. به‌طور مثال، اگر روش تجربی در تحلیل سیاسی ملاک باشد، تمامی اصول، تکنیک‌ها و پیش‌فرض‌های آن مشخص شده است تا در چارچوب آن، علم سیاست به کار خود ادامه دهد (مانهایم و ریچ، ۱۳۷۷)؛ همان‌گونه که اگر روش‌های دیگر، چون هرمنوتیک یا تحلیل گفتمان، مدنظر باشد، تقریباً تمامی اصول و قواعد آن، شناخته شده است.

۴-۲-۲. انباشتگی و متراکم بودن اطلاعات و داده‌ها

علوم سیاسی با قدمت تاریخی خود، اکنون، به دانشی تبدیل شده است که اغلب موضوعات آن، واجد اطلاعات و داده‌های بسیاری است (سریع‌القلم، ۱۳۸۱: ۲۹-۳۳). به‌طور مثال، اگر موضوع عدالت بخواند مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، حجم انبوهی از نگرش‌ها، نظریه‌ها و داده‌ها وجود دارد که با خواندن آنها، بینش مناسبی از وجوه متفاوت درباره عدالت به دست خواهد آمد (هوفه، ۱۳۸۳).

۴-۲-۳. تکیه و تمرکز بر مدارک و اسنادات

به تعبیر نویسندگان کتاب «روش و نظریه در علوم سیاسی»، این رشته دارای یک «دانش سازمان‌یافته» است که از پیروان خود، خواهان نوعی نظم روشنفکرانه در مناظره است. علوم سیاسی از پیروان خود می‌خواهد که به ارائه بحث‌ها و استدلال‌ها و مدارکی بپردازند که دیگران را قانع کند (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۲۵).

۴-۲-۴. استدلالی بودن و انسجام فکری و منطقی

منظور ما از علم، عبارت است از تولید سازماندهی شده دانشی که از پیروان خود تقاضای برخی نظم‌های روشنفکرانه، به‌ویژه انسجام منطقی و ارائه مدارک کافی را دارد (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۳۰).

۴-۲-۵. گسترده‌گی و فراگیری

علوم سیاسی، تمام وجوه سیاسی پدیده‌های اجتماعی را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. اگر نگاهی به منابع مبانی علم سیاست بیاندازیم، متوجه می‌شویم که علم سیاست به گستره خود سیاست، جامعیت و فراگیری دارد. به‌طور مثال، در نگاه به کتاب «سیاست و حکومت جدید»، ملاحظه می‌شود که گستره علم سیاست، بسی گسترده و وسیع است: بررسی سیاست؛ سیاست، قدرت و اقتدار؛ دسته‌بندی حکومت‌ها؛ فرهنگ سیاسی؛ جهانی‌شدن و تأثیر سیاست بین‌المللی؛ حزب‌های سیاسی و نظام‌های انتخاباتی؛ گروه‌های فشار؛ نمایندگی، انتخابات و رأی دادن؛ مجلس‌ها؛ قوه اجرایی سیاسی؛ بوروکراسی دولتی؛ دادگاه‌ها و روند سیاسی؛ ارتش و سیاست؛ و دگرگونی نظام‌های سیاسی (بال و پیترز، ۱۳۸۴: الف-ث).

۴-۲-۶. تنوع و تکثر

علوم سیاسی، رشته‌ای است که تکثرگرایی در ذات و ماهیت آن قرار دارد. تعبیری که در مورد مطالعات توسعه به کار برده شده است، یعنی «امکان یک رشته علمی پلورالیستی (به صورت همزیستی چند پارادایم با یکدیگر)» (سو، ۱۳۸۶: ۱۳؛ مقدمه مترجم)، برای علوم سیاسی نیز صادق است. این تنوع و تکثر، به علوم سیاسی اجازه می‌دهد تا تحلیل‌های مدرنیستی در کنار پسامدرن به صورت همزیستی مسالمت‌آمیز وجود داشته باشند (ر.ک. کامپانی، ۱۳۸۲؛ های، ۱۳۸۵؛ لسناف، ۱۳۷۸).

۴-۲-۷. پیچیدگی

علم سیاست با گذر از مراحل مختلف، هم‌اکنون، به سطحی از پیچیدگی رسیده است که شناخت تمامی وجوه آن به شدت دشوار شده است. این پیچیدگی، بیش از همه، خود را در روند تحولات یک روش یا موضوع نشان می‌دهد. به طور نمونه، روش هرمنوتیک از مرحله ساده امکان دستیابی به حقیقت (شلایر ماخر) به مرحله پیچیده امکان نیل به افق‌های متن (گادامر) تبدیل شده است که علم سیاست هم در پرتو آن به بررسی‌ها و تحلیل‌های پیچیده‌تری روی آورده است (رهبری، ۱۳۸۵).

۴-۲-۸. نقد بنیادین و همه‌جانبه

علم سیاست ادعا دارد که همه دانش‌ها، عمومی هستند و در معرض چالش قرار دارند. هیچ‌گونه حقیقت مخفی و هیچ‌گونه بیان‌کننده حقیقتی وجود ندارد که هرگز نادرست نباشد (مارش و استوکر، ۱۳۵۴: ۲۵)؛ از این رو، به محض طرح روش، نظریه و یا تحلیلی از سوی یک صاحب‌نظر، نقد ریشه‌ای آن از همه طرف آغاز می‌شود. به طور نمونه، نظریه عدالت جان راولز در معرض چالش جدی منتقدان قرار گرفت که مناظراتی جدی را هم به پیش کشید (همپتون، ۱۳۸۵؛ تالیس، ۱۳۸۵).

۴-۳. جهت‌گیری‌ها و اصول

۴-۳-۱. حقیقت‌جویی

علم سیاست، به تبع علوم مدرن، با جهت‌گیری حقیقت‌جویی بنا شده است. علم سیاست که با فلسفه سیاسی آغاز شد و البته این نوع فلسفه، همچنان زنده، پویا و

در جریان است، براساس یک تعریف، «کوششی است آگاهانه، منسجم و خستگی ناپذیر برای نشان دادن معرفت نسبت به اصول سیاسی به جای گمان درباره آنها؛ کوششی برای فهم ماهیت امور سیاسی» (اشتراوس، ۱۳۷۳: ۸-۵). اگرچه حقایق سیاسی ای که فلسفه سیاسی در پی آن بود (حقایقی چون عدالت، خیر عمومی، فضیلت و بهترین نظم سیاسی) با حقایق سیاسی ای که علوم سیاسی هم اکنون در پی آن است (حقایقی چون روندهای تصمیم گیری سیاسی، انتخابات، احزاب سیاسی و نظام های سیاسی موجود) تا حدودی متفاوت است، اما جهت گیری به سوی فهم حقیقت سیاسی همچنان از اصول حاکم بر این دانش است. تلاش برای شناخت معتبر و قابل اعتماد از طریق تکیه بر استنادات، شواهد و مدارک کافی، رد مطلق گرایی معرفتی و باز بودن دائمی کسب حقیقت هر موضوع و نیز وجود عنصر نقد همه جانبه و عدم تقدیس ایده ها و یافته ها، این دانش را به علمی پویا، جذاب و بالنده تبدیل کرده است (پالمر و دیگران، ۱۳۸۱).

۲-۳-۴. تلاش برای داوری فارغ از ارزش ها و هنجارهای شخصی

علم مدرن هرچند در ابتدا داعیه کشف حقیقت ناب و خالص را داشت و این گونه می اندیشید که حقیقت، خصلت هویدایی و آشکاری دارد که اگر ذهن از پیش داوری ها و خرافات پیراسته شود، حقیقت به روشنی، خود را در آن می نمایاند (پوپر، ۱۳۷۹)؛ اما به تدریج و با بررسی های عمیق و ژرفی که در رشته تاریخ و فلسفه علم صورت گرفت، معلوم شد که شناخت شناسی، بس پیچیده تر از آنی است که فکر می شد؛ از این رو، چالش های معرفت شناسانه و روش شناسانه در این مسیر، این رشته را بسیار پُر بار و بالنده کرده است (چالمرز، ۱۳۸۴؛ گیلیس، ۱۳۸۱). با این وجود، هنوز این جهت گیری کلی وجود دارد که دانشمندان باید تلاش مضاعف نمایند تا یافته علمی خود را از سوانق ذهنی دور نگه دارند (دوورژه، ۱۳۷۶: ۱-۱۴).

۳-۳-۴. روند اصلاح پذیری روشی و محتوایی

علوم سیاسی به مثابه یک دانش سازمان یافته پویا، هیچ گاه متوقف نشده، حالت سکون پیدا نکرده و دچار تصلب روشی و محتوایی نشده است. علم سیاست با

بهره‌گیری از یک‌سری دانش‌های پشتیبان و تأسیس دانش‌های بین‌رشته‌ای^۱ تلاش کرده است تا همواره در جست‌وجوی حوزه‌ها و یافته‌های تازه باشد (بشیریه، ۱۳۸۴: ۴۵-۵۹). به‌عنوان مثال، علوم سیاسی از رفتارگرایی به فرارفتارگرایی تغییر جهت داده است (سیف‌زاده، ۱۳۷۹).

با بررسی وضعیت علوم سیاسی، به این نتیجه روشن و مشخص می‌رسیم که این علم، از غنا، پویایی، پیچیدگی و توانمندی قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که ایده وجود علوم سیاسی غربی واحد و یکپارچه، اساساً واقعیت ندارد. علوم سیاسی هم دچار مناظرات و مناقشات نظری گسترده‌ای است و هم دارای تنوع و تکثری قابل‌ملاحظه است؛ از این‌رو، جهت‌گیری وجود علوم سیاسی واحد و یکپارچه، نقض می‌شود و این تلقی از علوم سیاسی موجود، از سوی گرایش بومی‌سازی این دانش در چین، در محک آزمون و در جریان واقعیت، ابطال شده است. البته همین بررسی نشان می‌دهد که نگرش خصمانه به این دانش هم مقرون به صحت و واقعیت نیست؛ زیرا جهت‌گیری‌ها و اصول این علم بیانگر آن است که بی‌طرفی علمی و دوری از ارزش‌گذاری‌های شخصی، اساس و بنیان این دانش را تشکیل می‌دهد و این امر، با این تصور که دانش سیاسی در خدمت سلطه کشورهای غربی است، در تعارض است. به دیگر سخن، اینکه کشورهای غربی از علوم سیاسی در راستای منافع خود بهره می‌گیرند، ارتباطی به سرشت این دانش نداشته و از این‌رو، نمی‌تواند و نباید موجب نگرش خصمانه به آن شود. به‌علاوه، می‌توان به ضرورت تمایز میان علایق و منافع در حوزه علم و دانش از یک‌سو و حوزه اقتصاد و سیاست در بخش اجرایی و عملی از سوی دیگر اشاره کرد. بر این اساس، داشتن نگاه خصمانه به کشورها، از سوی دانشمندان این رشته علمی، شایسته و سزاوار نیست؛ به این دلیل که دوستی و دشمنی، اساساً در حوزه عملی و اجرایی کاربرد دارد و این نوع نگرش، در عرصه علم و دانش، موجب خدشه‌دار شدن حقیقت‌جویی در مسیر دانش‌پژوهی می‌شود.

۴-۴. گرایش‌های تخصصی در علوم سیاسی

علوم سیاسی با سابقه طولانی حدود بیست و پنج قرن خود، از قدیمی‌ترین دانش‌های جهان به‌شمار می‌آید (بشیریه، ۱۳۸۲: ۴۵۳-۴۴۱). این علم، میراث‌دار حجم انبوهی از ایده‌ها و یافته‌هایی است که در سیر تاریخی پرفرازونشیب خود، انباشته شده است (هی‌وود، ۱۳۸۳). علم سیاست، امروزه به‌مثابه یک رشته دانشگاهی^۱ دارای هویتی مستقل با هستی‌شناسی^۲، معرفت‌شناسی^۳ و روش‌شناسی^۴ خاص خود است (مارش و استوکر، ۱۳۸۴؛ حقیقت، ۱۳۸۵). این رشته هم‌اکنون، یعنی در دهه دوم قرن بیست و یکم، از چنان رشد و بالندگی برخوردار شده است که رشته‌های فرعی تخصصی نسبتاً زیادی در درون آن شکل گرفته‌اند. در این زمینه، دانشمندان علوم سیاسی شاید بتوانند تنها در یک یا دو مورد، تخصص کسب کنند و صاحب‌نظر شوند. البته این رشته‌های فرعی با توجه به «منابع و آثار سیاسی منتشرشده» به زبان‌های زنده و اصلی در دنیا، «گرایش‌های موجود در دوره‌های ارشد و دکتری»، «واحدهای درسی دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری» و «واحدهای آموزشی دوره کارشناسی»، واجد تنوع و گستردگی هستند. قابل ذکر است که رشته‌های فرعی تخصصی در علوم سیاسی نیز از چنان عمق، وسعت و گستردگی برخوردارند که هرگونه اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی درباره سیاست را در جوامع مختلف دربر دارند. برای اثبات این مدعا، دو موضوع اساسی «روش‌شناسی» و «مطالعات توسعه» در این حوزه علمی، مورد واکاوی قرار گرفته تا زمان‌بردار و مکان‌بردار نبودن ماهیت جریان اصلی علوم سیاسی مشخص شود.

۴-۴-۱. روش‌شناسی

در روش‌شناسی علوم سیاسی، نوعی از جامعیت و فراگیری روش‌های مورد استفاده، قابل ملاحظه است. در کتاب «روش و نظریه در علوم سیاسی»، رهیافت‌های زیر معرفی و تحلیل شده است: نظریه‌هنجاری؛ مطالعات نهادی؛ تحلیل رفتاری؛

1. Discipline
2. Ontology
3. Epistemology
4. Methodology

نظریه انتخاب عقلایی؛ فمینیسم؛ تحلیل گفتمان (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۳۲). در کتاب «روش‌شناسی علوم سیاسی»، روش‌های زیر بررسی و تحلیل شده‌اند: روش‌های رفتارگرایانه (اثبات‌گرایی منطقی، ابطال‌گرایی، رفتارگرایی)؛ روش‌های کارکردگرایانه (کارکردگرایی و نوکارکردگرایی، نظریه سیستم‌ها، نظریه سیبرنتیک)؛ روش‌های جامعه‌شناسانه و تاریخ‌گرایانه (جامعه‌شناسی معرفت، تاریخ‌گرایی و نوتاریخ‌گرایی)؛ روش‌های تفهیمی (پدیدارشناسی، روش‌های هرمنوتیکی)؛ روش‌های ساختارگرایانه (انواع ساختارگرایی، پساساختارگرایی)؛ روش‌های پسامدرن (دیرینه‌شناسی فوکو، تبارشناسی فوکو، شالوده‌شکنی دریدا، نظریه گفتمان لاکلا و موف) (حقیقت، ۱۳۸۵: ۱۵-۷). تنوع و گستردگی این روش‌ها به گونه‌ای است که تعبیر «ویژگی علوم سیاسی، داشتن رهیافت‌ها و رویکردهای متنوع و متعدد است، برای آن به کار رفته است» (مارش و استوکر، ۱۳۸۶: ۳۱). حتی در یک سطح گسترده‌تر، یعنی روش‌شناسی در علوم انسانی و اجتماعی، نیز این ایده به صورت یک پارادایم درآمده است که «کثرت‌گرایی روش‌شناختی»، برای این علوم، ضرورت دارد (لیتل، ۱۳۷۳: ۳۹۹-۳۷۳).

۲-۴-۴. مطالعات و مکاتب توسعه

بررسی مطالعات توسعه شاید تنوع، گستردگی، تکثر و پیچیدگی در علوم سیاسی معاصر را به نحو مناسب‌تری نشان دهد. آلوین سو در کتاب «تغییر اجتماعی و توسعه»، گزارش نسبتاً کاملی از روند تحولات سه مکتب اصلی را ارائه کرده است که این امر، بیانگر روند بازاندیشی در نظریه‌پردازی توسعه نیز می‌باشد. براساس تحلیل سو، مکتب نوسازی در منشأ و خاستگاه خود، دارای رویکرد جامعه‌شناختی (جوامع نسبتاً نوسازی شده از نظر لوی، نظریه تمایز ساختاری / سلسر)، رویکرد اقتصادی (مراحل رشد روستو) و رویکرد سیاسی (مدل تمایز ساختاری-برابری-قابلیت کلمن) می‌باشد. مطالعات اولیه نوسازی شامل: مک‌کلند (انگیزه پیشرفت)، اینکلس (انسان‌های متجدد)، بلا (مذهب توکوگاوا) و لیپست (توسعه اقتصادی و دموکراسی) است؛ درحالی‌که مطالعات نوسازی جدید، در پاسخ به چالش‌های طرح‌شده، به نظریه‌ها و تحقیقات زیر روی آورده است:

وانگ (تبارگرایی در مدیریت)، دیویس (بازبینی مذهب ژاپنی)، بنو عزیز (انقلاب اسلامی ایران) و هانتینگتون (آیا تعداد کشورهای بهره‌مند از دموکراسی رو به فزونی دارد؟).

مکتب وابستگی در منشأ و خاستگاه خود دارای میراث فکری زیر است: فرانک (توسعه توسعه‌نیافتگی)، دوس سانتوس (ساختار وابستگی) و امین (گذار به سرمایه‌داری پیرامونی). مطالعات سنتی وابستگی شامل باران (استعمار هند)، نویسندگان مانتلی ریویو (بحران بدهی‌ها در آمریکای لاتین) و مطالعات لندسبرگ (در مورد امپریالیسم تولید کارخانه‌ای در شرق آسیا) می‌باشد. در عین حال، مطالعات وابستگی جدید، توسط نظریه‌پردازان زیر، طرح شده است:

کاردوزو (توسعه مقارن با وابستگی در برزیل)، اودانل (ظهور دولت دیوان‌سالار اقتدارگرا در آمریکای لاتین)، ایوانز (شکل‌گیری ائتلاف سه‌گانه در برزیل: دهه ۱۹۸۰) و گلد (فرایند وابستگی پویا در تایوان). مکتب نظام جهانی نیز در مطالعات جهان‌شمول خود، بررسی‌ها و تحلیل‌های زیر را ارائه کرده است:

والرشتاین (مراحل نزولی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری)، برگسون و شونبرگ (امواج بلند استعمار) و کارگروه تحقیقاتی مرکز فرناند برادل به رهبری آر. دبلیو. جی (الگوهای جهانی جنبش‌های کارگری) (سو، ۱۳۸۶). این نظریه‌ها چنان در کنار هم رشد و نمو یافته‌اند که مترجم این اثر، بر این باور است که «امکان یک رشته علمی پلورالیستی (به صورت همزیستی چند پارادایم با یکدیگر) وجود دارد (سو، ۱۳۸۶: ۱۳) بثورن هتته در کتاب «تئوری توسعه و سه جهان»، ضمن شرح و بسط نظریه‌های توسعه و نقد رادیکال آنها مبنی بر اروپامحوری تفکر توسعه و یا فائق آمدن بر مدل اروپایی توسعه، به «ابعاد توسعه‌ای دیگر» می‌پردازد که نگاهی کاملاً متفاوت از مکاتب و نظریه‌های رایج درباره توسعه دارند: جامعه‌شناسی و سیاست غیریت، توسعه عادلانه، توسعه خوداتکا، توسعه بوم‌شناختی و توسعه قومی (هتته، ۱۳۸۱: ۲۶۲-۲۰۹). به علاوه، برخی از پژوهشگران، فارغ از ملاحظات انتزاعی، با نگاه به تجارب عینی توسعه‌گرایی در جوامع جهان سوم، به چند و چون این تجارب و نتایج آن پرداخته‌اند؛ از جمله، دموکراسی و توسعه (لفت ویچ، ۱۳۸۲)؛ سیاست و توسعه در جهان سوم (لفت ویچ، ۱۳۸۴)، توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول

صنعتی (پیتر ایوانز، ۱۳۸۰)، افسانه توسعه: اقتصادهای ناکارآمد قرن بیست و یکم (اسوالدو دیوریو، ۱۳۸۳).

این داده‌ها نشان می‌دهند که علوم سیاسی از غنا و تنوع درون‌رشته‌ای قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار است که نسبت واحد و یکپارچه دادن به آن، فاقد وجهت بوده و تلاش برای واگرایی از جریان اصلی را بی‌معنا می‌سازد.

۵. امکان یا امتناع «بومی‌سازی علوم سیاسی» چین

امکان تأسیس علوم سیاسی چینی، متمایز از جریان اصلی علوم سیاسی، با توجه به موارد زیر، قابل ارزیابی و راستی‌آزمایی است: تنوع و تکثر روش‌شناختی در علوم انسانی و اجتماعی امروز، عدم انسداد راه نیل به حقیقت و امکان نیل به شناخت واقعی‌تر از طریق باز بودن دائمی مسیر کشف حقیقت در دانش مدرن و وجود واقعیت تنوع و تکثر در تحقیق و پژوهش در علوم سیاسی موجود و متعارف. با توجه به گزاره‌های بالا و براساس واقعیت تاریخی، این حقیقت آشکار می‌شود که هرگونه علوم سیاسی متفاوت، در درون چارچوب و پارادایم علوم سیاسی موجود، امکان‌پذیر است. همان‌گونه که از دیدگاه *دانیل لیتل*، «کثرت‌گرایی روش‌شناختی»، برای علوم اجتماعی، ضرورت دارد (لیتل، ۱۳۷۳: ۳۹۹-۳۷۳) و اتفاقاً در عرصه علم و دانش هم این امر در جریان است، پایه‌گذاری علوم سیاسی چینی از نظر روش‌شناختی کاملاً امکان‌پذیر و قابل‌تحقق است و این امر، نیازی به مقابله و تعارض با علوم سیاسی موجود ندارد. در این زمینه، چنان‌که بررسی و تحلیل سیاست از منظر گفتمانی، ساختارگرایی، هرمنوتیک و اثبات‌گرایی نشان می‌دهد و هم‌اکنون نیز در سطح گسترده‌ای، پیگیری و تعقیب می‌شود، علوم سیاسی متفاوت و متمایز چینی هم می‌تواند براساس روش‌شناسی خاص خود، در درون دیسپلین علوم سیاسی متعارف، بنیان‌گذاری شود. در همین زمینه، می‌توان به اصل عدم قطعیت و عدم انسداد راه نیل به حقیقت و امکان نیل به شناخت واقعی‌تر از طریق باز بودن دائمی مسیر کشف حقیقت در دانش مدرن اشاره کرد. این موارد، بیانگر آن است که دانش در هیچ‌جا و هیچ نقطه‌ای متوقف نمی‌شود. یافته‌ها و نتایج علمی، هرگز مانع طرح ایده‌ها و یافته‌های جدید نمی‌شوند. به دیگر سخن، هیچ حقیقت

دائمی و غیرقابل‌تغییری در حوزه دانش نوین وجود ندارد؛ از این رو، عالمان سیاسی چینی می‌توانند به طرح ایده‌ها و نظریه‌های چینی اقدام و حقایق نزدیک‌تر و مقرون به واقعیت را ارائه دهند. این امر نیز کاملاً در درون پارادایم علوم سیاسی متعارف قرار می‌گیرد و نیازی به علوم سیاسی چینی متمایز از علوم سیاسی موجود نیست. همچنین، در دانش سیاسی معاصر، واقعیت‌تنوع و تکثر در تحقیقات و پژوهش‌ها، امری آشکار و مشهود است. تحقیقات کمی و کیفی، پژوهش‌های نظری و عملی، مطالعات و بررسی‌های مختلف، هم‌اکنون، در سطح گسترده‌ای، وجود دارد؛ از این رو، علوم سیاسی در چین می‌تواند از هر یک از آنها بهره‌گیرد و یا براساس روش‌شناسی آنها، اقدام به تحقیق و پژوهش کند. این موضوع هم‌نشان‌دهنده آن است که بومی‌سازی علوم سیاسی در چین، برخلاف ایده‌های نظریه‌پردازان آن، اساساً در درون این رشته جای می‌گیرد و نمی‌تواند سرشت و وجودی متمایز از آن پیدا کند. بنابراین، بنیان‌گذاری علوم سیاسی چینی، از یک نظر، امکان‌پذیر است و همانند مکاتب و گرایش‌های مختلف و حتی متضاد در علوم سیاسی متعارف، قابلیت تحقق دارد. از سوی دیگر، چنین دانشی که اصول و روش علمی را لحاظ نکند و بخواهد به‌طور مثال، بر مبنای ذهنیت صرف و حتی خرافات، ایدئولوژی، سحر و جادو و... شکل گیرد، از دانش و علم، فاصله گرفته و امتناع آن، قطعی است.

از جمله مطالبات بومی‌سازان در چین، مطالبه علوم سیاسی چینی، نظریه‌پردازی نوین، ابداع مفاهیم نوین و روش‌شناسی خاص و جدید چینی می‌باشد. به‌نظر می‌رسد مناسب‌ترین راه بررسی و ارزیابی چنین مطالباتی، فرایند نظریه‌سازی و تئوری‌پردازی باشد. بنا به تعریف و توضیح مانهایم و ریچ، وقتی برای عرضه توضیحات معقول درباره رخدادها تلاش می‌کنیم، به نظریه‌پردازی یا تدوین نظریه مشغولیم. برای فهم مسائل، نظریه می‌آفرینیم. نظریه در هدایت پژوهشی که انجام می‌دهیم ما را یاری می‌دهد و درست و نادرست بودن برداشت ما را مشخص می‌کند. نظریه دلایلی را در مورد چرایی ارتباط امور به شکلی خاص فراهم می‌آورد و با پدید آوردن چارچوبی برای تفسیر واقعیت‌ها و شناخت روابطشان با یکدیگر، آنها را سودمند می‌سازد (مانهایم و ریچ، ۱۳۷۷: ۳۶-۳۲). بنابر توضیحات آنها،

فرایند تدوین نظریه معمولاً مستلزم نقش متقابل استدلال استقرایی و استدلال قیاسی است.

۱. از روش استقرایی استفاده می‌کنیم تا آنچه را مشاهده کرده‌ایم به فرض مسلم تبدیل کنیم؛

۲. قیاس را به کار می‌بریم تا بتوانیم پیش‌بینی کنیم؛

۳. این پیش‌بینی‌ها را در مورد مشاهدات جدید می‌آزماییم؛

۴. در فرض‌های خود تجدیدنظر می‌کنیم تا با نتیجه‌های مشاهداتمان تطبیق یابد (مانهایم و ریچ، ۱۳۷۷: ۳۶-۳۲). با توجه به این توضیحات، فرایند نظریه‌سازی مستلزم طی روش و مراحل خاصی است که گرایش بومی‌سازی در علوم سیاسی چین ناچار به پیمودن و رعایت آنها است. در این صورت، مطالبه نظریه و مفاهیم نوین در دانش سیاسی، امری کاملاً متعارف و معمول است و در صورت رعایت الزامات آن، قابل طرح و توسعه می‌باشد. پس مطالباتی از این دست، نه تنها بیرون از علوم سیاسی متعارف نیست، بلکه دقیقاً هم‌بسته و عجین با این دانش است. نوگرایی و تحول‌خواهی، اساساً، در سرشت و ذات دانش مدرن نهفته است و این مطالبات طرح‌شده از سوی گرایش بومی‌سازی علوم سیاسی در چین، کاملاً هماهنگ و همسو با علوم سیاسی موجود است و از این دیدگاه، دیگر نیازی نیست تا دانش سیاسی متمایز از علوم سیاسی متعارف تأسیس شود و تحول بنیادینی را در زمینه‌ها، آموزه‌ها، جهت‌گیری‌ها و مطالبات ایجاد کند. تحقق چنین خواسته‌ای، با توجه به درک مناسب از حوزه معارف بشری که یک فرایند پرفرازونشیب بشری را به خود دیده و برآیند ارزنده‌ای برای بشریت به ارمغان آورده است، عملاً ممتنع و غیرممکن است.

۶. تجارب و نتایج بومی‌گرایی در علوم سیاسی چین برای ایده بومی‌گرایی

در علوم سیاسی ایران

در پایان، برخی از درس‌ها و نتایج برای ایده بومی‌گرایی در ایران، با توجه به روند این موضوع در علوم سیاسی چین، ارائه می‌شود. قابل ذکر است که تمایل به بومی‌گرایی علوم سیاسی در ایران، هرچند در پی وقوع انقلاب اسلامی آغاز شده

است، اما طی چند سال اخیر، تحت اراده نظام سیاسی، نوع بومی‌سازی آن، تشدید شده است؛ اما درس‌های برآمده از تحلیل و ارزیابی جریان بومی‌گرایی در چین، به‌ویژه گرایش بومی‌سازی آن، این حقیقت را آشکار می‌کند که یک نوع هم‌پوشانی در رویکرد بومی‌گرایی (بومی‌سازی و بومی‌شدن) قابل درک است؛ از این‌رو، تأکید می‌شود که با عنایت به اطلاعات ارائه‌شده در این مقاله، در پرتو بررسی بومی‌سازی در چین، نتایج زیر برای تحلیل بومی‌گرایی در ایران، به‌ویژه گرایش غالب بومی‌سازی، قابل احصا است.

۱. عدم ضرورت تحول بنیادین برای علوم سیاسی ایران: در پرتو تجارب بومی‌گرایی علوم سیاسی در چین و با توجه به بن‌مایه‌های معرفتی ارائه‌شده از ماهیت عام علوم سیاسی که خود موجد نتایج ارزنده‌ای ناظر بر تحولات علمی و تاریخی است، نیازی به تأسیس دانش سیاسی متمایز وجود ندارد و نوعی حرکت موازی تلقی می‌شود و بیشتر خصلتی ایدئولوژیک و نه حقیقت‌یاب پیدا می‌کند.

۲. ضرورت تداوم علوم سیاسی ایران در درون پارادایم جریان اصلی علوم سیاسی: نظر به تجارب برآمده از بومی‌گرایی علوم سیاسی در چین، زمینه‌ها، جهت‌گیری‌ها و روش‌های علوم سیاسی متعارف، خود برخوردار از تنوع و تکثری هستند که می‌توانند پاسخ‌گوی دغدغه‌های بومی‌گرایی در هر کشوری، از جمله ایران باشند؛ زیرا این آموزه‌ها، زمان و مکان خاصی را برنمی‌تابند و واجد مالکیت خاصی نیستند. در نتیجه، ضرورت دارد با درک صحیح از نیازها و مطالبات داخلی، ماهیت علوم سیاسی جریان اصلی را نقطه اتکای وثیقی به‌شمار آورده و در پرتو آن، به پاسخ‌گویی آن مطالبات پردازیم.

۳. امکان پی‌جویی مطالبات برآمده از نیازهای بومی در درون پارادایم اصلی: لازم به ذکر است که با توجه به آموزه برآمده از تجربه چین، شرایط کافی برای بهره‌مندی هر کشوری از برآیندهای علمی رشته علوم سیاسی وجود دارد و این زمینه‌ها، هیچ‌گونه تعارضی را برنمی‌تابند و احیاناً فرض دشمنی دیگر کشورهایی که گام‌های مؤثرتری را از نظر تاریخی برای تحکیم این رشته برداشته‌اند، خالی از وجه می‌کند.

۴. امتناع یا عدم امکان بنیان‌گذاری و تأسیس علوم سیاسی بومی با ماهیتی

متمایز از جریان اصلی: کوشش‌های علمی و دانشگاهی اندیشمندان سیاسی، از آغاز شکل‌گیری این دانش تاکنون، این حقیقت را آشکار می‌سازد که عملاً تأسیس و بنیان‌گذاری علوم سیاسی متمایز از الزامات و معیارهای شناخته‌شده جریان اصلی، غیرممکن و حتی ممتنع است. پس بازگشت به یک عقلانیت علمی و خودداری از قضاوت‌های احساسی که خواهان نوعی تغییرات ماهوی در این رشته است، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

نتیجه‌گیری

بومی‌سازی حتی برای بومی‌گرایان دانشگاهی، وظیفه‌ای ساده نیست. به همین دلیل، روند بومی‌گرایی، نیازمند تلاش فعالانه و آگاهانه در این زمینه است؛ به نحوی که بدون درون‌نگری انتقادی، بومی‌گرایی، امری دشوار و حتی غیرممکن تلقی می‌شود. البته، اگر امکانی برای بومی‌گرایی وجود داشته باشد، اگرچه نیازی به آن نباشد، یا نیاز به آن باشد اما امکانش نباشد، در این صورت، از بحث و بررسی از بومی‌گرایی می‌توان دست کشید. حتی اگر هم امکانش باشد و هم ضرورت به انجامش وجود داشته باشد، نکات کلیدی و محدودیت‌های بومی‌سازی باید به‌درستی، تبیین شود. تلاش کورکورانه برای بومی‌گرایی به همان اندازه که آسیب‌زننده است، تقلیدی و فاقد تأمل و اندیشه نیز هست. به دیگر سخن، یک بازگشت از پذیرش کورکورانه و حرکت در جهت ژرف‌اندیشی انتقادی در همه امور، ضرورت دارد. بررسی وضعیت علوم سیاسی نشان داد که رویکرد بومی‌شدن، به اقتضای تنوع موضوعات، جهت‌گیری‌ها و روش‌ها، امکان رفع دغدغه‌های ملی هر کشور را داشته و در ذیل پارادایم علوم سیاسی متعارف قرار می‌گیرد؛ اما بومی‌سازی به‌لحاظ واگرایی از جریان اصلی، به بهانه خلق رویه‌هایی مجزا از جریان اصلی که نشان از تغییراتی بنیادین در همه معارف علوم سیاسی دارد، امری غیرممکن و حتی ممتنع تلقی می‌شود. مجموعه اطلاعات ارائه‌شده از تاریخچه علوم سیاسی و استلزامات آن و با توجه به واریسی مجموعه گرایش‌های موجود در بومی‌سازی چین، این رهاورد را برای ارباب معرفت در حوزه پژوهش‌های علوم سیاسی ایران دارد که رویکرد منطقی برای بهره‌گیری علمی و عملی از تجارب پیشین، نشان از اهمیت پرهیز از

برخوردی احساسی و احیاناً ایدئولوژیک داشته و می‌تواند به دلواپسی‌های همه کسانی که به دنبال حل مسائل عمومی سیاسی با رویکرد بومی هستند، پاسخ مناسب دهد.*



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. برخی از مقالات فارسی مربوط به بومی‌گرایی در ایران، به شرح زیر هستند:
 - ویژه‌نامه بومی‌گرایی در مجله مطالعات اجتماعی ایران، س ۳، ش ۱، پیاپی ۵، بهار ۱۳۸۸؛
 - گفتمان مسئله بومی، مسئله بومی‌سازی علوم اجتماعی از رویکرد مطالعات فرهنگی، نعمت‌الله فاضلی؛ دیاسپورای علمی ایران و نقش آن در بومی‌سازی علوم اجتماعی در ایران، ناصر فکوهی و مرضیه ابراهیمی؛ مقایسه سه گذرگاه معرفتی درباره «دانش بومی» در ایران، با تأکید بر تحولات مفهومی، ساختی و کارکردی علم، مقصود فراستخواه؛ ایران و چالش‌های مواجهه با علم بومی و علم جهانی، فرشاد مؤمنی؛ علوم اجتماعی مستقل/ دگرواره و عینیت جداگانه (نگاهی به آرای سیدحسین و سیدفرید العطاس)، محمدمامین قانع‌راد و مریم جوکار؛ در جست‌وجوی شناخت موانع و راه‌حل‌های توسعه علمی در ایران، حیدر جانعلی‌زاده چوب‌بستی و محمدرضا سلیمانی بشلی؛ یک جامعه‌شناسی برای یک جهان؟ یک مسئله دوگانه، سارا شریعتی؛ پیش‌درآمدی بر بحث اسلامی‌سازی دانش سیاست در ادبیات دانشگاهی ایران، مجید بزرگمهری، فصلنامه سیاست، ش ۴، زمستان ۱۳۸۹؛ رهیافت بومی‌سازی علوم انسانی، ابراهیم برزگر، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۶۳، تابستان ۱۳۸۹؛ گزاره‌های دینی و بومی‌سازی مبنایی در علوم انسانی و سیاسی، ابراهیم برزگر، فصلنامه پژوهش سیاست، ش ۲۹، پاییز ۱۳۸۹؛ تحلیلی از برخی مبانی و پیش‌فرض‌های معرفتی موافقان و مخالفان علم دینی، جهانگیر مسعودی، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۶۴ و ۶۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
۲. لازم به ذکر است که برای غنابخشی به بحث بومی‌گرایی در علوم سیاسی چین، شماره چهار از (مجلد ۱۴، ۲۰۰۹) و شماره سه از مجلد (۱۶، ۲۰۱۱) مجله علوم سیاسی چین (Journal of Chinese Political Science) که به‌طور اختصاصی بحث خود را معطوف به بومی‌گرایی کرده، استفاده شده است.

منابع

- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰)، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگاه.
- اشتراوس، لئو (۱۳۸۷)، *فلسفه سیاسی چیست؟*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ایوانز، پیتر (۱۳۸۲)، *توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی*، ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر، تهران: طرح نو، چاپ دوم.
- بال، آلن ر؛ پیترز، ب گای (۱۳۸۴)، *سیاست و حکومت جدید*، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران: قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)*، تهران: نگاه معاصر.
- _____ (۱۳۸۲)، *عقل در سیاست؛ سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی*، تهران: نگاه معاصر.
- بلوم، ویلیام تی (۱۳۷۳)، *نظریه‌های نظام سیاسی*، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر آران.
- بومر، فرانکلین لوفان (۱۳۸۵)، *جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی؛ گزیده آثار بزرگ در تاریخ اندیشه اروپای غربی از سده‌های میانه تا امروز*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز بازشناسی ایران و اسلام.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۹)، *سرچشمه‌های دانی و نادانی*، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی.
- پین، مایکل و دیگران (۱۳۸۶)، *فرهنگ اندیشه انتقادی؛ از روشنگری تا پساامدرنیته*، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: نشر مرکز.
- تالیس، رابرت (۱۳۸۵)، *فلسفه راولز*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- تانسی، استیون دی (۱۳۸۱)، *مقدمات سیاست*، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: نشر نی.
- تنسی، استفان دی (۱۳۷۹)، *مبانی علم سیاست*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: نشر دادگستر.
- چالمرز، آلن اف (۱۳۸۴)، *چیستی علم؛ درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی*، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
- چیلکوت، رونالد (۱۳۷۷)، *نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای*، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: رسا.

حقیقت، صادق (۱۳۸۷)، روش‌شناسی در علوم سیاسی، قم: انتشارات دانشگاه مفید.

دوورژه، موریس (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، تهران: دانشگاه تهران.

ردهد، برایان (۱۳۷۳)، اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناتو، ترجمه مرتضی کافی و اکبر افسری، تهران: آگاه.

رهبری، مهدی (۱۳۸۵)، هرمنوتیک و سیاست؛ مروری بر نتایج سیاسی هرمنوتیک فلسفی هانس گئورگ گادامر، تهران: کویر.

ریو رو، اسوالد د (۱۳۸۳)، افسانه توسعه؛ اقتصادهای ناکارآمد قرن بیست‌ویکم، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: اختران.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۱)، روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تهران: نشر و پژوهش فرزانه‌روز.

سو، آوین‌ی (۱۳۸۶)، تغییر اجتماعی و توسعه (مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی)، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم.

سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۸)، مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست، تهران: نشر میزان.

شوالیه، ژان ژاک (۱۳۷۲)، آثار سیاسی بزرگ؛ از ماکیاوولی تا هیتلر، ترجمه لی‌لا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۶۸)، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۷)، جدال قدیم و جدید از نوزایش تا انقلاب فرانسه؛ تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا، تهران: نشر ثالث.

فالتزگراف، رابرت؛ دنورتی، جیمز (۱۳۸۹)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران: قومس.

کامپانی، کریستیان دولا (۱۳۸۲)، تاریخ فلسفه در قرن بیستم، ترجمه باقر پرهام، تهران: آگاه، چاپ دوم.

گیلیس، دانالد (۱۳۸۱)، فلسفه علم در قرن بیستم، ترجمه حسن میان‌داری، تهران: سمت، قم: طاها.

لسناف، مایکل هری (۱۳۷۸)، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر ماهی.

لفت‌ویچ، آدریان (۱۳۸۲)، دموکراسی و توسعه، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.

لفت‌ویچ، آدرین (۱۳۸۴)، سیاست و توسعه در جهان سوم، ترجمه علیرضا خسروی و مهدی میرمحمدی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران.

لیتل، دانیل (۱۳۸۵)، تبیین در علوم اجتماعی؛ درآمدی بر فلسفه علم/اجتماع، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط.

لیست، سیمور مارتین (زیر نظر) (۱۳۸۵)، *دایرةالمعارف دموکراسی*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه (۳ ج).

لیدمان، سون اریک (۱۳۷۹)، *تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا هابرماس*، ترجمه سعید مقدم، تهران: نشر دانش ایران.

مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۸۴)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مانهایم، یارول؛ ریچ، ریچارد (۱۳۷۷)، *روش‌های تحقیق در علوم سیاسی؛ تحلیل تجربی*، ترجمه لی‌لا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

نقد عقل مدرن؛ مصاحبه رامین جهاننگلو با ۲۰ تن از صاحب‌نظران و فیلسوفان معاصر، ترجمه حسین سامعی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه‌روز، ۱۳۸۵ (۲ ج).

های، کالین (۱۳۸۵)، *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.

هی وود، اندرو (۱۳۸۳)، *مقدمه نظریه سیاسی*، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران: نشر قومس.

هتنه، بزورن (۱۳۸۱)، *تئوری توسعه و سه جهان*، ترجمه احمد موثقی، تهران: نشر قومس.

همپتون، جین (۱۳۸۵)، *فلسفه سیاسی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.

هوفه، انفرد (۱۳۸۳)، *درباره عدالت؛ برداشت‌هایی فلسفی*، ترجمه امیر طبری، تهران: اختران.

Alpermann, Björn (2009), "Political Science Research on China: Making the Most of Diversity", *Journal of Chinese Political Science*, Vol. 14, No. 4, pp. 343–356.

He, Baogang (2011), "The Dilemmas of China's Political Science in the Context of the Rise of China", *Journal of Chinese Political Science*, Vol. 16, No. 3, pp. 257–277.

Isaac, Jeffrey C (2011), "Reflections on Scientific Inquiry, Academic Freedom, and Enlightenment". *Journal of Chinese Political Science*, Vol. 16, No. 3, pp. 243–256.

Taylor, Jon R. (2009), "Choices for Chinese Political Science: Methodological Positivism or Methodological Pluralism?", *Journal of Chinese Political Science*, Vol. 14, No. 4, pp. 357- 367.

Taylor, Jon R. (2011), "Let One Hundred Flowers Bloom, Let One Hundred Thoughts Contend: Political Science with Chinese Characteristics", *Journal of Chinese Political Science*, Vol. 14, No. 3, pp. 323–333.

Wang, Shaoguang (2011), "To 'Fall in Line' or to 'Grab': Thoughts on the Indigenization of Political Science", *Journal of Chinese Political Science*, Vol. 16, No. 3, pp. 299–322.

White III, Lynn T. (2009), "Chinese Political Studies: Overview of the State of the Field", Journal of Chinese Political Science, Vol. 14, No. 4, pp. 229–251.

Wu, Guoguang (2011), "Politics Against Science: Reflections on the Study of Chinese Politics in Contemporary China", Journal of Chinese Political Science, Vol. 16, No. 3, pp. 279–297.

Yang, Guangbin & Li, Miao (2009), "Western Political Science Theories and the Development of Political Theories in China", Journal of Chinese Political Science, Vol. 14, No. 4, pp. 275–297.

Zhong, Yang (2009), "The Logic of Comparative Politics and the Development of Political Science in China", Journal of Chinese Political Science, Vol. 14, No. 4, pp. 275–297.

